

## تحقیق و تصحیح انتقادی رساله

### «فی أغراض ما بعد الطبیعة»

لیلا کیان‌خواه\*

#### چکیده

فی أغراض ما بعد الطبیعة نام رساله کوچکی از فارابی است که همانند بسیاری از آثار فارابی حجم اندکی دارد؛ ولی علی‌رغم حجم اندکش حاوی مطالب بسیار مهمی است و نقطه عطفی در تحلیل تعریف و موضوع مابعدالطبیعه محسوب می‌شود. از آن‌جا که این رساله تاثیر بسزایی در ارائه تعریف و موضوع مابعدالطبیعه بر نظام مابعدالطبیعی ابن‌سینا داشته و ابن‌سینا نیز در زندگی‌نامه خود نوشتش فهم خود را از غرض کتاب مابعدالطبیعه ارسطو، مرهون مطالعه این اثر می‌داند، این رساله از شهرت قابل توجهی برخوردار است. شاید بتوان رساله أغراض را زیربنای مابعدالطبیعه سینوی و نیز نظام فلسفه اسلامی دانست.

این تصحیح انتقادی برای نخستین بار، بر مبنای چهار نسخه خطی برتر موجود در کتابخانه‌های ایران صورت پذیرفته که به همراه یک نسخه خطی موجود در کتابخانه راغب پاشای استانبول مبنای تصحیح انتقادی قرار گرفته‌اند.

#### کلیدواژه‌ها:

فی أغراض ما بعد الطبیعة، فارابی، تعریف مابعدالطبیعه، موضوع مابعدالطبیعه، موجود بما هو موجود.

---

\* استادیار گروه فلسفه اسلامی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، رایانامه: Kiankhah@irip.ir  
این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «بازسازی نظام فلسفه نظری فارابی» در مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۲

### پیشینه تاریخی رساله فی اغراض مابعدالطبیعة و تبیین معنای «غرض»<sup>۱</sup>:

در میان آثار فلاسفه متقدم، اثری که به طور اختصاصی در بردارنده اغراض کتاب *مابعدالطبیعه* باشد، یافت نمی‌شود؛ اما آمونیوس هرمیاس<sup>۲</sup> فیلسوف بزرگ حوزه اسکندریه، دارای آثاری است که تشابه بسیار با رساله *اغراض فارابی* داشته و در آنها از معادل یونانی اصطلاح غرض استفاده شده است. از جمله مهم‌ترین این آثار، مقدمه آمونیوس بر شرح کتاب *مقولات* ارسطو است که بر اساس گزارش کتاب *الفهرست* محتمل است که ترجمه عربی آن در اختیار فارابی بوده باشد.<sup>۳</sup> آمونیوس در ابتدای این کتاب و قبل از ورود به شرح مطالب کتاب ارسطو، به ذکر مقدمه‌ای می‌پردازد که حاوی نکات ارزشمندی است. او در این مقدمه، ده سؤال مقدماتی را مطرح کرده<sup>۴</sup> و پاسخ آنها را در باب کتاب *مقولات* ارائه داده است و آن را به عنوان مقدمه‌ای بر مطالعه کتاب *مقولات* قرار می‌دهد<sup>۵</sup> (Ammonius, 1991: 9). آمونیوس، پرسش نهم از این پرسش‌های ده‌گانه را چنین مطرح می‌کند: «چه تعداد و چه نوع مباحثی قبل از مطالعه آثار ارسطو باید پیش بینی شود؟» آمونیوس در پاسخ به این پرسش مباحثی را مطرح می‌کند و وقوف بر آنها قبل از مطالعه آثار ارسطو را ضروری می‌داند. این امور عبارت‌اند از: ۱. هدف (غرض) نویسنده (skopos)، ۲. منفعت آن اثر، ۳. ترتیب مطالب، ۴. شرح و تبیین عنوان، ۵. اصیل و یا جعلی بودن و ۶. تقسیمات اصلی آن اثر.

مترجم انگلیسی، اولین مورد یعنی skopos را به aim ترجمه کرده است (Ammonius, 1991: 15). هرچند که ترجمه کهن عربی این اثر موجود نیست ولی با توجه به بیانات فارابی در کتاب *الألفاظ المستعملة فی المنطق*، می‌توان این اصطلاح را به غرض ترجمه کرد. چرا که فارابی در کتاب *الألفاظ المستعملة فی المنطق* در عباراتی مشابه با عبارات آمونیوس، در ذکر مقدمات فراگیری علم منطق، شناخت غرض، منفعت، عنوان، اسم واضع و روش تعلیم هر کتابی را قبل از شروع فراگیری آن کتاب ضروری می‌داند و غرض را به معنای اموری می‌داند که قصد آن کتاب، تعریف آنها بوده است: «و یعنی بالغرض الأمور التي قصد تعریفها فی الكتاب» (فارابی، ۱۴۰۴: ۹۴-۹۵).

آمونیوس، skopos یا همان غرض را وقوف و آگاهی بر هدف مؤلف می‌داند و

توضیح می‌دهد که همان‌گونه که یک کمان‌دار در تیراندازی هدفی دارد که به سمت آن نشانه می‌رود، یک مؤلف نیز هدفی را مد نظر داشته و به منظور دستیابی به آن، این اثر را نگاشته است. او معتقد است که هدف ارسطو در مقولات، بررسی مقولات ده‌گانه است. با توجه به توضیحات آمونیوس به نظر می‌رسد که مراد وی از اصطلاح *skopos* که وقوف بر آن، قبل از مطالعه یک کتاب ضروری است، بحث و بررسی در مورد محور اصلی و رئوس مطالبی است که در آن کتاب مورد بحث واقع می‌شود. علاوه بر این اثر که آمونیوس در آن به تحلیل غرض ارسطو در کتاب مقولات پرداخته و وقوف بر آن را پیش از مطالعه و تعلیم کتاب، ضروری می‌داند، ابن ندیم در *الفهرست*، اثری از او را با عنوان *فی أغراض ارسطاليس فی کتبه* (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۴۶۲) ذکر می‌کند که البته هم اکنون متن این اثر و ترجمه احتمالی عربی آن در دست نیست (Bertolacci, 2006: 85).

اما علاوه بر این آثار که به نظر می‌رسد الهام بخش فارابی در نگارش رساله *فی أغراض* باشد، برتولاچی معتقد است که مقدمه آمونیوس بر تفسیر کتاب *مابعد الطبیعه* منبع مهمی برای نگارش رساله *فی أغراض* بوده است (Bertolacci, 2006: 80). شرح آمونیوس بر *مابعد الطبیعه*، مشتمل بر دو مقدمه است. مقدمه اول حاوی سه عنوان اصلی است: ۱. غرض (*skopos*) کتاب *مابعد الطبیعه*، ۲. موقعیت کتاب *مابعد الطبیعه* در میان سایر آثار ارسطو و ۳. علت نام‌گذاری این اثر به *مابعد الطبیعه*. در مقدمه دوم هم پنج عنوان مورد بحث واقع می‌شود: ۱. غرض (*skopos*) *مابعد الطبیعه*، ۲. منفعت آن، ۳. موقعیت آن در میان آثار ارسطو، ۴. علت نام‌گذاری عنوان آن و ۵. روشی که *مابعد الطبیعه* بر اساس آن شکل نظام یافته است (Bertolacci, 2006: 79-80).

آمونیوس در این دو مقدمه، سه غرض برای کتاب *مابعد الطبیعه* و نیز اغراضی را برای هر کدام از رسالات *مابعد الطبیعه* ذکر می‌کند. سه غرض کتاب *مابعد الطبیعه* به قرار زیر است:

۱. «غرض (*skopos*) این پژوهش، بحث از الهیات است زیرا ارسطو در این اثر از الهیات بحث می‌کند». (Ammonius/Asclepius, 1888, 1 quoted by Bertolacci, 2006: 80)

۲. «غرض (skopos) این کتاب بحث از موجودات است از آن جهت که موجودند؛ از این رو ما قصد داریم که فلسفه را به علم موجود بما هو موجود تعریف کنیم. به دلیل اینکه فلسفه، امور جزئی را مورد بررسی قرار نداده و نیز امور کلی را هم بررسی نمی‌کند؛ بلکه همه موجودات را به نحو کلی مورد مطالعه قرار می‌دهد.» (Ammonius/Asclepius, 1888, 2, quoted by Bertolacci, 2006, 80)

۳. «و نیز مسئولیت اوست که در مورد عناصر و اصول بحث کند، زیرا تنها فلسفه اولی، اصول همه علوم را اثبات می‌کند. این چیزی است که باید در مورد غرض (skopos) مابعدالطبیعه بیان شود.» (Ammonius/Asclepius, 1888, 1-2, quoted by Bertolacci, 2006: 81)

بنابراین می‌توان گفت که از دیدگاه آمونیوس، اغراض یا مطالب اصلی کتاب *مابعدالطبیعه* ارسطو، مباحث خداشناسی، مباحث موجود بما هو موجود و بحث در مورد اصول اولیه است. البته باید توجه داشت که آمونیوس تنها به ذکر این اغراض اکتفا کرده و به بیان ارتباط میان این اغراض نمی‌پردازد در حالی که این امر توسط فارابی در رساله *فی اغراض مد نظر بوده* و او علاوه بر ذکر مطالب و مسائل کتاب *مابعدالطبیعه*، به تبیین دقیق ارتباط آنها نیز می‌پردازد. مشی فارابی در *احصاء العلوم* شباهت بیشتری با بیانات آمونیوس دارد؛ چرا که فارابی در این اثر، علم الهی را دارای سه بخش اصلی بررسی موجودات بما هی موجودات، بحث از مبادی برهان‌ها و بحث از موجودات الهی می‌داند ولی همانند آمونیوس، قدر جامعی بین این سه بخش ذکر نمی‌کند (فارابی، ۱۹۹۶: ۷۵-۷۹).

در زمره آثار کندی نیز اثری به چشم می‌خورد که به نظر می‌رسد با توجه به آثار آمونیوس تألیف شده باشد. کندی در این اثر که *فی کمیة کتب ارسطوطاليس* نام دارد، به ذکر آثار و کتب ارسطو پرداخته و علاوه بر آن به ذکر مراحل تعلیم و تعلم آثار وی و در نهایت به ارائه خلاصه‌ای از مطالب آن آثار و یا به تعبیر خودش اغراض ارسطو در هر کدام از کتبش می‌پردازد. او در این رساله، پس از برشمردن کتب ارسطو و ترتیب مطالعه آنها، می‌گوید: «ما در ادامه این رساله، در صدد بیان «اغراض» ارسطو در هر یک از کتاب‌هایش هستیم ... حال به بیان اغراض کتاب‌های ارسطو، که به فهم

آنها کمک خواهد کرد می‌پردازیم. چون کسی که از مقصودی که قصد آن را کرده آگاه است، تمام توان و اندیشه خود را در رفتن به سویش به کار می‌گیرد، و همتش در سلوک و جدیت به واسطه تحیر در راهیابی به سوی مقصود، سستی نمی‌پذیرد...». سپس در ادامه، با عنوان بیان اغراض کتب ارسطو، به ارائه خلاصه‌ای از مفاد کتاب‌ها و یا به عبارت دیگر به ارائه رئوس مطالب آن کتب از جمله کتاب *مابعدالطبیعه* می‌پردازد (کندی، ۱۳۶۹، *فی کمیة کتب ارسطوطاليس*: ۳۷۹-۳۷۸). بنابراین این اثر کندی هم هرچند که با عنوان *فی کمیة کتب ارسطوطاليس* نام گرفته ولی، بخش مهمی از آن اختصاص به بیان اغراض ارسطو در هر کدام از آثارش و نیز اغراض کتاب *مابعدالطبیعه* دارد.<sup>۷</sup>

با توجه به مطالب ذکر شده، نگاشتن مدخل بر آثار فلاسفه که در بردارنده غرض آن آثار باشد، در آثار برخی فلاسفه مقدم بر فارابی مرسوم بوده و شاید بتوان آن را میراث حوزه اسکندریه دانست.

لازم به ذکر است که علاوه بر آثار فوق که در آنها به طور مستقیم از واژه غرض و اغراض استفاده شده، شرح اسکندر افرویدی بر *مابعدالطبیعه* را هم می‌توان از جمله منابع فارابی در *رساله اغراض* دانست. با وجود اینکه اسکندر در این شرح از اصطلاح غرض (skopos) استفاده نمی‌کند ولی، روش او در این کتاب این است که قبل از ارائه شروح خود بر رساله‌های کتاب *مابعدالطبیعه*، ابتدا به ذکر مقدمه‌ای حاوی رئوس مطالب آن کتاب می‌پردازد. در عین اینکه مطالب موجود در مقدمه اسکندر بر شرح کتاب *گاما* شباهت قابل توجهی به متن *رساله اغراض* دارد باید توجه داشت که اسکندر علی‌رغم اینکه *مابعدالطبیعه* را علم موجود بما هو موجود می‌خواند ولی تبیین دقیقی از معنای موجود بما هو موجود و نیز رابطه *مابعدالطبیعه* و الهیات ارائه نمی‌دهد (Alexander of Aphrodisias, 1993: 11-13).

همان گونه که در ضمن بیان مطالب مربوط به آمونیوس اشاره شد، خود فارابی نیز رساله‌هایی دارد که در آنها به اغراض آثار ارسطو اشاره کرده است. یکی از آنها رساله *مختصر ما ینبغی أن یقدم قبل فلسفة أرسطو* است که فارابی در آن به ذکر معارف نه‌گانه‌ای<sup>۸</sup> می‌پردازد که هر متعلمی قبل از فراگیری فلسفه باید آنها را فراگیرد. یکی از

این امور، شناخت غرض هر کدام از کتب فلسفی است که البته فارابی آن را متفاوت از بند دیگری می‌داند که در آن به شناخت غایت تعلیم فلسفه اشاره دارد. فارابی غایت فلسفه ارسطو را معرفت خداوند متعال می‌داند؛ در حالی که در توضیح بند دوم یعنی بیان غرض کتاب‌های ارسطو، ابتدا به تقسیم‌بندی آثار ارسطو پرداخته و سپس به مطالب اصلی طبیعیات، ریاضیات و سپس منطق می‌پردازد و البته هیچ اشاره‌ای به اغراض کتاب *مابعدالطبیعه* نمی‌کند (فارابی، ۱۸۹۰: ۴۹). همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، فارابی در کتاب *الألفاظ المستعملة في المنطق*، شناخت غرض هر کتاب را از جمله مواردی می‌داند که بر مطالعه آن کتاب مقدم است (فارابی، ۱۴۰۴: ۹۴-۹۵).

از بررسی این آثار می‌توان دریافت که، بیان غرض به معنای بیان مهم‌ترین مطالبی است که یک رساله در صدد تبیین و تعریف آنها است و وقوف بر آن در حکم مدخلی برای فراگیری و تعلیم آن رساله به شمار می‌رود. اما برتولاچی که در کتاب *The Reception of Aristotle's Metaphysics in Avicenna's Kitab al-Sifa* و مقاله *Ammonius and Al-Farabi, the sources of Avicenna's concept of Metaphysic* که به تحلیل محتوایی و بررسی منابع رساله فی اغراض پرداخته، غرض را در متون فارابی و نیز skopos را در منابع آمونیوس به معنای هدف نهایی و غایت دانسته و با توجه به این معنی غرض را تشریح می‌کند. او معتقد است که فارابی در رساله اغراض، به تأثیر از مقدمه آمونیوس بر شرح *مابعدالطبیعه*، مباحث الهیاتی را غرض و هدف کتاب *مابعدالطبیعه* می‌داند. او با استناد به عبارت ذیل در مقدمه رساله در صدد اثبات مدعای خود است:

«قصداً فی هذه المقالة أن ندلّ علی الغرض الذی یشتمل علیه کتاب ارسطوطاليس المعروف بما بعد الطبيعة وعلی الأقسام الأول التي هي له. إذ كثيرٌ من الناس يسبقُ إلى وهمهم أن فحوى هذا الكتاب ومضمونه هو القول في الباري سبحانه وتعالى والعقل والنفس وسائر ما يناسبها؛ وأن علم ما بعد الطبيعة و علم التوحيد واحدٌ بعينه بالعدد. فلذلك نجدُ أكثر الناظرين فيه يتحيرّ و يضلّ؛ إذ نجدُ أكثر الكلام فيه خالياً عن هذا الغرض؛ بل لا نجد فيه كلاماً خاصاً بهذا الغرض إلا الذي في المقالة الحادية عشر منها التي عليها علامة اللام» (فارابی، رساله پیش رو: ۱۴۷-۱۴۸).

از دیدگاه برتولاچی، ضمیر اشاره در *هذا الغرض* در متن فوق، اشاره به غرض کتاب *مابعدالطبیعه* داشته و فارابی در این عبارات بیان می‌کند که همه کتاب *مابعدالطبیعه*، غیر از کتاب *اللام* از غرض *مابعدالطبیعه* خالی است. بر این اساس برتولاچی معتقد است که، غایت و هدف نهایی دانش *مابعدالطبیعه* از دیدگاه فارابی، خداشناسی و مباحث الهیاتی است؛ در حالی که واضح است که ضمیر *هذا* در این عبارت، اشاره به غرضی دارد که در وهم مردم شکل گرفته-یعنی مباحث الهیاتی- و البته کتاب *لامبدا* نیز مشتمل بر آن است. در نتیجه فارابی معتقد است که مردم در مورد محتوای کتاب *مابعدالطبیعه*، دچار اشتباه شده و آن را تنها مشتمل بر مباحث خداشناسی می‌دانند؛ ولی این کتاب دربردارنده اغراض دیگری نیز هست. بنابراین، فارابی در این عبارات با اعلام ابطال تصورات مردم در مورد محتوای کتاب *مابعدالطبیعه*، به بیان دقیق اهم مطالب این کتاب می‌پردازد.

### رسالة أغراض در منابع تاریخی

قدیمی‌ترین اثری که به عنوان و محتوای این رساله، اشاره داشته است، کتاب *زندگی نامه خودنوشت ابن سیناست* که در حدود سال ۴۲۱ هجری قمری یعنی در حدود هشتاد و دو سال پس از وفات فارابی نگاشته شده (Gutas, 1998: 145) و ابن سینا در آن از این رساله با عنوان *فی أغراض ما بعد الطبیعة* یاد کرده است (Avicenna, 1974: 34) علاوه بر این اثر، هر چند که کتب تاریخی همچون *الفهرست* (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۴۷۴) و *التعریف بطبقات الأمم* (اندلسی، ۱۳۷۶: ۲۲۲-۲۲۴) و *وفیات الأعیان* (ابن خلکان، ۱۹۶۸، ج ۵: ۱۵۴) با وجود ذکر نام فارابی و برخی از آثار وی به این رساله اشاره‌ای نداشته‌اند،<sup>۹</sup> ولی نام این رساله در برخی دیگر از کتب تاریخی ذکر شده است. بیهقی در *تتمة صوان الحکمة*، به نقل از *زندگی‌نامه*، به مضمون عبارات ابن سینا در مورد رساله *أغراض* اشاره داشته و از این اثر بدون ذکر عنوان خاصی یاد می‌کند (بیهقی، ۱۳۶۵: ۳۱). فقطی در کتاب *إخبار الحکماء*، با ذکر عباراتی از کتاب *التعریف بطبقات الأمم* به کتاب *فی أغراض فلسفة أفلاطون وأرسطو طاليس* و مضامین آن اشاره کرده و پس از ذکر عبارات قاضی صاعد، در چند سطر بعد به ذکر اسامی تصنیفات

فارابی می‌پردازد. قفطی در این فهرست، اثری را با عنوان *كتاب في أغراض أرسطوطاليس* ذکر می‌کند (قفطی، ۱۳۲۶: ۱۸۲-۱۸۳) که البته به دلیل عدم ذکر نام مابعدالطبیعه در این عنوان، روشن نیست که آیا این اثر بر *كتاب أغراض فلسفة أفلاطون و أرسطوطاليس* دلالت دارد و یا بر *رسالة في أغراض مابعدالطبیعة* منطبق است. ابن‌ابی‌اصیبه در *كتاب عیون الأنباء*، به عبارات ابن‌سینا در زندگی‌نامه اشاره داشته و بر خلاف *تممة صوان الحکمة*، که عنوان خاصی را برای *رسالة أغراض* ذکر نمی‌کنند، همانند ابن‌سینا، عنوان *في أغراض كتاب مابعدالطبیعة* را برای این رساله به کار می‌برد و در ادامه نیز، عبارات قاضی صاعد در مورد آثار فارابی را ذکر کرده و به *كتاب في أغراض فلسفة أفلاطون و أرسطوطاليس* اشاره می‌کند. سپس فهرست بلندی از آثار فارابی را ذکر کرده و در ضمن آن به دو اثر مستقل با عناوین «*كتاب في أغراض أرسطو من کتبه*» و «*مقالة في کل مقالة من کتاب الموسوم بالحروف*» و هو تحقیق غرضه *في کتاب مابعدالطبیعة* اشاره دارد (ابن‌ابی‌اصیبه، ۱۲۹۹، ج ۲: ۱۳۸-۱۴۰). به نظر می‌رسد که اثر اول بر بخشی از *كتاب فلسفة أفلاطون و أرسطو* که اولین بار قاضی صاعد به آن اشاره داشته منطبق بوده و اثر دوم بر *رسالة أغراض* دلالت داشته باشد.<sup>۱۱</sup> صفدی هم در *كتاب الوافي بالوفیات*، با ذکر عباراتی از *زندگی‌نامه ابن‌سینا* به این اثر اشاره دارد و این رساله را همانند *كتاب عیون الأنباء* با عنوان «*مقالة في کل مقالة من کتاب الموسوم بالحروف*» و هو تحقیق غرضه *في کتاب مابعدالطبیعة* در زمره آثار فارابی ذکر می‌کند (صفدی، ۱۴۲۰: ۱۰۵).<sup>۱۲</sup>

### عنوان رساله

به نظر می‌رسد که معتبرترین و قدیمی‌ترین متن تاریخی برای یافتن نام دقیق این رساله، *زندگی‌نامه ابن‌سینا* باشد که در آنجا، این اثر با نام «*في أغراض ما بعد الطبیعة*» خوانده شده است (Avicenna, 1974: 34).

در میان منابع تاریخی، همان‌گونه که ذکر شد، در *كتاب عیون الأنباء*، از این رساله با عناوین «*في أغراض كتاب مابعدالطبیعة*» و «*مقالة في أغراض أرسطوطاليس في کل مقالة من کتاب الموسوم بالحروف*» و هو تحقیق غرضه *في کتاب مابعدالطبیعة* یاد شده (ابن



ابی‌اصیبه، ۱۲۹۹، ج ۲: ۱۳۸-۱۴۰) و در کتاب *الوافی بالوفیات* تنها عنوان «مقالة فی أغراض أرسطوطاليس فی کل مقالة من کتاب الموسوم بالحروف و هو تحقیق غرضه فی کتاب مابعدالطبیعة» ذکر شده است (صفدی، ۱۴۲۰: ۱۰۵). در میان نسخ خطی بررسی شده، غیر از یک نسخه که بدون ذکر هیچ عنوانی به گزارش متن رساله فارابی پرداخته (۷۱۲ سنه) و نسخه دیگری که عنوان این رساله را رساله الحروف قرار داده (۱۲۱۶)، بقیه نسخ چه به صورت مستقل و چه در ضمن جمله آغازین، عنوان خاصی را برای رساله مشخص کرده‌اند که یا به طور مستقیم عنوان رساله را «فی أغراض ما بعد الطبيعة» قرار داده‌اند و یا متضمن این عنوان بوده‌اند.<sup>۱۳</sup>

بنابراین، با توجه به قدمت زندگی نامه ابن‌سینا و با توجه به گزارش اکثر نسخ، به نظر می‌رسد که عنوان «فی أغراض ما بعد الطبيعة» بهترین عنوان برای این رساله باشد؛ هرچند که عناوین دیگر نیز با آن در تعارض نیستند.

### بیان مختصر محتوای رساله<sup>۱۴</sup>

فارابی در مطلع این رساله، با ذکر مقدمه‌ای به بیان انگیزه‌های خود در نگارش این رساله می‌پردازد. او یکی از انگیزه‌های خود را، جو فکری حاکم بر اندیشه متفکران آن دوره می‌داند که بر اساس آن، مابعدالطبیعه همان الهیات یا خداشناسی یعنی تعریف مابعدالطبیعه بر اساس کتاب‌های *آلفای بزرگ* (10-983a5) و *اپسیلن* (19-1026a19) (32) تلقی می‌شده است.<sup>۱۵</sup> فارابی در بخش بعدی این رساله، علم مابعدالطبیعه را تعریف می‌کند و موضوع آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. او در این بخش، که تا حد زیادی ناظر به فصول اول و دوم کتاب *گاما* است از عباراتی مشابه با عبارات این دو فصل استفاده کرده و مابعدالطبیعه را همانند کتاب *گاما* علم کلی می‌نامد (30-1003a18) که موضوع آن، بحث از موجود مطلق و امر مساوق با آن، یعنی واحد و نیز مقابلات آنها و همچنین بررسی اقسام و لواحق و مبادی هر کدام از آنهاست. بر این اساس، فارابی، مابعدالطبیعه را عهده دار بحث از امور ذیل می‌داند:

۱. بحث از موجود مطلق و واحد و اعراض ذاتی آنها
۲. بحث از مقابلات موجود و واحد یعنی عدم و کثیر

۳. بحث از مبدأ موجود مطلق (علم الهی)
  ۴. بحث از انواع موجود و انواع واحد و نیز اقسام هر کدام از آنها
  ۵. بحث از انواع عدم و کثیر
  ۶. بحث از لواحق موجود و واحد
  ۷. بحث از لواحق عدم و کثیر
  ۸. بحث از مبادی هر کدام از امور مورد بحث
  ۹. بحث از مبادی علوم جزئی و حدود موضوعات آنها
- بنابراین فارابی در این رساله به هر سه غرض مابعدالطبیعه که در مقدمه آمونیوس بر تفسیر مابعدالطبیعه ذکر شده بود، اشاره می‌کند.
- یکی از مهم‌ترین وجوه برتری این رساله در این است که فارابی علاوه بر ذکر مباحث اصلی مابعدالطبیعه به بیان ارتباط آنها با یکدیگر نیز می‌پردازد. از دیدگاه فارابی، مابعدالطبیعه با محوریت موجود مطلق، دربردارنده علم الهی است؛ چرا که بحث از مبادی موضوع در زمره مباحث یک علم است و خدا مبدأ موجود مطلق است:

«وینبغی أن یکون العلم الإلهیّ داخلاً فی هذا العلم. لأن الله مبدأ للموجود المطلق، لا لموجود دون موجود. فالقسم الذي یشتمل منه علی إعطاء مبدأ الوجود ینبغی أن یکون هو العلم الإلهیّ» (فارابی، رساله پیش رو: ۱۵۰).

فارابی در این عبارات، ارتباط مباحث خداشناسی را با موضوع مابعدالطبیعه یعنی موجود مطلق تبیین کرده و مباحث خداشناسی را در زمره مباحث مابعدالطبیعه قرار می‌دهد. بر این اساس، الهیات همان مابعدالطبیعه نیست و از آن‌جاکه خداوند مبدأ مشترک همه موجودات است، علم الهی بخشی از علم مابعدالطبیعه با محوریت موجود مطلق به شمار می‌رود. بنابراین فارابی نه تنها به ارائه تقریر گاما (علم موجود بما هو موجود) (1003a18) می‌پردازد بلکه ارتباط تعریف کتاب گاما و اپسیلین (علم خداشناسی) (1026a19-23) را نیز روشن می‌سازد.

فارابی در این رساله ارتباط بحث موجود بما هو موجود را با بحث از مبادی

علوم جزئی نیز روشن می‌سازد. در نظر او، بحث از مبادی علوم جزئی از منشعبات و تقسیمات موضوعات مابعدالطبیعه بوده و در واقع مرز نهایی بررسی تقسیمات موضوع مابعدالطبیعه به شمار می‌روند:

«فینشعب ذلك وينقسم إلى أن يبلغ إلى موضوعات العلوم الجزئية؛  
فحينئذ ينتهي هذا العلم وتبين فيه مبادئ جميع العلوم الجزئية  
وحدود موضوعاتها؛ فهذه جميع الأشياء التي يُبحث عنها في هذا  
العلم» (فارابی، رساله پیش رو: ۱۵۳).

### جایگاه رساله در میان آثار فارابی

در میان آثار فارابی، رساله «فی أغراض مابعدالطبیعه» از شهرت قابل توجهی برخوردار است. یکی از مهم‌ترین علل شهرت این رساله ارزشمند، بیانات ابن‌سینا در زندگی نامه خود نوشت است. بر اساس اذعان ابن‌سینا در زندگی نامه، این رساله فارابی تأثیر بسزایی بر فهم و برداشت او از کتاب *مابعدالطبیعه* ارسطو داشته است. ابن‌سینا در زندگی نامه خود نگاره‌اش چنین می‌گوید:

« ثم عدلت إلى إلهي وقرأت كتاب مابعدالطبیعة فما كنت أفهم ما فيه وإلتبس على غرض واضعه حتى أعدت قرائته أربعين مره و صار لي محفوظا و أنا مع ذلك لا أفهمه و لا المقصود به وأیست من نفسی وقلت هذا كتاب لا سیل إلى فهمه. وإذا أنا فی یوم من الأيام حضرت وقت العصر فی الوراقین، و بید دلال مجلد ینادی علیه، فعرضه علیّ فرددته رد متبرم معتقد أن لا فائدة فی هذا العلم، فقال لی إشر منی هذا فأنه رخیص ابیعکه بثلاثة دراهم وصاحبه محتاج الی ثمنه. فاشتریته فإذا هو كتاب أبي نصر الفارابی فی أغراض كتاب مابعد الطبيعة. ورجعت إلى بیتی، وأسرع قرائته فانفتح علی فی الوقت أغراض ذلك الكتاب بسبب أنه كان لی محفوظا علی ظهر القلب، وفرحت بذلك، وتصدقت فی ثانی یوم بشيء كثير علی الفقراء، شكر الله تعالى» (Avicenna, 1974: 34).<sup>۱۶</sup>

فارابی هر چند رساله اختصاصی دیگری در این باب ندارد اما در بسیاری از آثار

خود به تعریف مابعدالطبیعه می‌پردازد. بررسی این آثار نشان می‌دهد که وی در ارائه تعریف مابعدالطبیعه در آثار مختلف خود، دارای وحدت رویه نیست. او در برخی از آثار خود که حجم زیادی از آثار او را تشکیل می‌دهد یعنی: *تحصیل السعادة، فلسفه أرسطوطاليس، الحروف و فصول متترعة*، هیچ اشاره‌ای به تعریف مابعدالطبیعه در کتاب *گاما* نکرده و با نظر به تعریف ارسطو در کتاب‌های *آلفای بزرگ* و *اپسیلین*، تعریفی نوین ارائه می‌دهد که از جمله ابتکارات وی محسوب شده و البته مورد اقبال ابن‌سینا واقع نمی‌شود. او در این آثار با ارائه طرحی متفاوت، مابعدالطبیعه را مشتمل بر دو بخش کلی می‌داند: ۱. مطالعه موجودات الهی یعنی موجودات غیر مادی و نامتحرک و ۲. مطالعه مابقی موجودات عالم از این جهت که موجودات الهی علل و اسباب آنها هستند. بنابراین هرچند که این تعریف ناظر به کتاب‌های *آلفای بزرگ* و *اپسیلین* است، ولی از آنها نیز گذر کرده و مابعدالطبیعه را منحصرأ مطالعه موجودات غیر مادی و الهی نمی‌داند؛ بلکه دلالت بر علمی دارد که دامنه آن بسیار گسترده‌تر از علمی است که در این دو کتاب تعریف شده است. وی در این چهار اثر از اصطلاح موجود بما هو موجود استفاده نکرده و حتی در ضمن تعاریفی که ارائه می‌دهد نیز، هیچ اشاره‌ای به آن نمی‌کند؛ ولی دانشی که تعریف این چهار اثر بر آن دلالت دارد، دامنه‌ای به وسعت دانش موجود بما هو موجود داشته و همه موجودات عالم را در بر می‌گیرد (فارابی، ۱۴۰۳: ۶۲-۶۳؛ ۱۹۶۱: ۱۳۱-۱۳۳؛ ۱۹۸۶: ۶۸-۶۹؛ ۱۴۰۵: ۹۵-۹۹).

فارابی در گروهی دیگر از آثار خود همانند *البرهان* و *کتاب الجمع بین رأی الحکیمین* تعریفی بر اساس اصطلاحات کتاب *گاما* یعنی موجود بما هو موجود ارائه کرده ولی به طریقی دیگر آن را تفسیر می‌کند. او در این آثار، مابعدالطبیعه را علم به موجودات الهی دانسته و گاهی آن را الهیات نیز می‌خواند و حد فلسفه را که مقسم طبیعیات، ریاضیات و الهیات و علم سیاسی است، علم موجود بما هو موجود می‌داند. او علم موجود بما هو موجود را علمی می‌داند که، با همه موجودات عالم سر و کار داشته و موضوعات همه علوم را در بر می‌گیرد (فارابی، ۱۴۰۵: ۸۰). این بیان که گستره علم موجود بما هو موجود، همه موجودات عالم را در برگیرد و به مطالعه در مورد آنها بپردازد، بیانی دقیق است ولی اینکه علم موجود بما هو موجود، مشتمل بر تمام علوم

جزئی باشد یعنی همه علوم که تنها با بخشی از موجودات عالم سر و کار دارند، بخش‌هایی از علم موجود بما هو موجود باشند، تا بدین ترتیب مقسم آن علوم یعنی فلسفه در بردارنده همه موجودات عالم باشد، تفسیری نادقیق به نظر می‌رسد. در نهایت فارابی در برخی دیگر از آثار خود، همانند *إحصاء العلوم، فی أغراض مابعدالطبیعة و تعلیقات*، رأی کتاب *گاما* را به خوبی تحلیل کرده و تعریف و موضوع مابعدالطبیعه را بر اساس آن شرح می‌دهد. ابن‌سینا این رأی فارابی در تعریف مابعدالطبیعه را بر سایر آراء او در این باب ترجیح داده و آن را در بسیاری از آثار خود ذکر می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۷-۲۰؛ ۱۳۷۹: ۴۹۳-۴۹۶). بنابراین با توجه به جو فکری حاکم بر آن دوران که فارابی نیز در مقدمه رساله أغراض به آن اشاره می‌کند؛ یعنی یکی دانستن مابعدالطبیعه و علم الهی، رساله *أغراض* را می‌توان نقطه عطفی در ارائه تعریف مابعدالطبیعه و تفسیر دقیق آن دانست؛ چرا که فارابی پس از سال‌ها سیطره تعاریف کتاب‌های *آلفای بزرگ* و *اپسیلین*، مابعدالطبیعه را همان وجود شناسی دانسته و خداشناسی را بخشی از آن می‌داند.<sup>۱۷</sup>

### بررسی و ارزیابی چاپ‌های پیشین:

از این رساله تاکنون دو بار تصحیح شده و به چاپ رسیده است:

#### ۱- چاپ اول (لیدن):

Farabi, *Alfarabi's philosophische Abhandlungen*, ed. F. Dieterici, Brill, Leiden, 1890.

اولین تصحیح رساله أغراض در سال ۱۸۹۰ در مجموعه «الثمره المرضیة فی بعض الرسائل الفارابیة» (عنوان آلمانی: *Alfarabi's philosophische Abhandlungen*) در ضمن هشت رساله دیگر توسط Dieterici بر اساس دو نسخه خطی ذیل، در لیدن به چاپ رسیده است:

1- n. Add. 7518 Rich., UK, Britich Museum, 1105-1215 A.H.

2- n.Landberg 368, Berlin, Staatsbibliothek Preussischer Kulturbesitz, 1280 A.H.

این تصحیح هرچند که تصحیح عالمانه‌ای است ولی دارای اغلاط متعددی است.

همین تصحیح مجدداً در سال ۱۹۰۷ در قاهره توسط عبدالرحمن مکی در مجموعه «فلسفه أبونصر» به چاپ رسیده است.

## ۲- چاپ دوم (حیدر آباد):

تصحیح دیگر این اثر در سال ۱۹۳۰ در مجموعه‌ای از رسائل فارابی، توسط مصححی ناشناس و در حیدر آباد به چاپ رسیده و در سال‌های ۱۹۳۱ در حیدر آباد و ۱۹۳۷ در بمبئی تجدید چاپ شده است. این تصحیح بر مبنای نسخ خطی ذیل است:

- شماره ۷۰، رامبور، المكتبة العالية لریاسة، بی تا.

- شماره ۱۵۰، رامبور، المكتبة العالية لریاسة، بی تا.

- شماره ۱۵۱، رامبور، المكتبة العالية لریاسة، ۱۲۸۶

- شماره ۱۴۹، لاکنو، ندوة العلماء، بی تا.

این تصحیح نسبت به تصحیح پیشین دارای اغلاط و اشتباهات بیشتری است.

## ترجمه‌های رساله:

رساله فی اغراض فارابی تاکنون به زبان‌های آلمانی، فرانسه، اسپانیایی، انگلیسی و فارسی ترجمه شده که مشخصات این ترجمه‌ها به قرار زیر است:

## ترجمه آلمانی:

Dieterici, F., *Alfarabi's philosophische Abhandlungen*, Brill, Leiden, 1892.

این اثر توسط دیتریسی، مصحح چاپ اول و بر مبنای تصحیح خود او به همراه ترجمه هشت رساله دیگر چاپ مذکور، به زبان آلمانی ترجمه شده است.

## ترجمه فرانسه:

Druart, "Le traité d'al-Fārābī sur les buts de la Métaphysique d'Aristote", *Bulletin de Philosophie Médiévale*, 24, 1982.

این ترجمه، بر اساس دو نسخه چاپ شده در لیدن و حیدرآباد و نیز دو نسخه خطی دیگر، به فرانسه ترجمه شده است.

### ترجمه اسپانیایی:

R. Ramón Guerrero, "Al-Fārābī y la *Metafísica* de Aristóteles," *Ciudad de Dios* 196, 1983, pp. 211-40.

### ترجمه انگلیسی:

بخشی از این رساله توسط دیمیتتری گوتاس در کتاب *Avicenna and the Aristotelian Tradition* بر اساس نسخه چاپی لیدن و حیدرآباد به زبان انگلیسی ترجمه شده و برتولاچی کل این رساله را در سال ۲۰۰۶ در کتاب *The Reception of Aristotle's Metaphysics in Avicenna's Kitāb al-Šifā* است. برتولاچی در ترجمه خود، تمام چاپها و ترجمه‌های پیشین را مورد بررسی قرار داده ولی به نظر می‌رسد که تصحیح لیدن را مبنای ترجمه خود قرار داده است. مشخصات کتاب‌های فوق به قرار زیر است:

1. Gutas, D., *Avicenna and the Aristotelian Tradition*, Introduction to Reading Avicenna's Philosophical Works, Brill, Leiden, 1988.
2. Bertolacci, A., *The Reception of Aristotle's Metaphysics in Avicenna's Kitāb al-Šifā*, Brill, Leiden, 2006.

### ترجمه فارسی:

این رساله در مجموعه رسائل فارابی و بر مبنای نسخه چاپی حیدرآباد به زبان فارسی ترجمه شده است:

فارابی، *رسائل فلسفی فارابی*: ترجمه دوازده رساله از آثار معلم ثانی، مترجم: سعید رحیمیان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۷.

### مشخصات کلیه نسخ خطی شناخته شده:

از رساله «فی أغراض ما بعد الطبيعة»، بیست و هفت نسخه خطی در کتابخانه‌های ایران و چهارده نسخه خطی در کتابخانه‌های خارجی شناسایی شده که از میان آنها به پانزده نسخه داخلی و یک نسخه خارجی دسترسی حاصل شده است. علاوه بر اینکه ضمن بررسی دو نسخه چاپی که یکی بر مبنای چهار نسخه موجود در هند و یکی بر مبنای دو نسخه موجود در آلمان و انگلستان بوده‌اند، شش نسخه خطی خارجی نیز به طور ضمنی مورد بررسی واقع شده‌اند. در ادامه، ابتدا فهرست کلیه

نسخ موجود در ایران و سپس مشخصات دقیق نسخ مبنای تصحیح ارائه خواهد شد.

### فهرست نسخ تهیه شده:

نسخ تهیه شده از کتابخانه دانشگاه تهران:

۱. شماره ۷۲۰۸، تهران، دانشگاه تهران، ۱۰۵۱ ه.ق (رساله دوازدهم از یک مجموعه بیست و پنج تایی است که به خط محمد بن مؤمن یزدی کتابت شده است).
  ۲. شماره ۲۵۳ (فهرستواره مشکوة)، تهران، کتابخانه دانشگاه تهران، ۱۰۷۵ ه.ق (رساله ششم از مجموعه‌ای مشتمل بر شانزده رساله که به خط تعلیق توسط حیدر بن علی بن اسماعیل بن عبدالعلی هاشمی کرکی عاملی در سال ۱۰۷۵ کتابت شده است).
  ۳. شماره ۲۴۰ (فهرستواره مشکوة)، تهران، کتابخانه دانشگاه تهران، بی تا (اولین رساله از مجموعه هیجده تایی).
- نسخ تهیه شده از کتابخانه سپه سالار:
۴. شماره ۱۰۹۵، تهران، سپه سالار، اواخر شوال ۱۰۰۳ ه.ق.
  ۵. شماره ۱۲۱۶، تهران، سپه سالار، سده سیزده ه.ق.
- نسخ تهیه شده در کتابخانه مجلس شورای اسلامی:
۶. شماره ۶۳۴، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۰۴۳ ه.ق.
  ۷. شماره ۱۰۵۵، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۰۹۵ ه.ق (کاتب: محمد بن نعمت الطبسی).
  ۸. شماره ۷۱۲ سنا، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، قرن یازدهم. نسخ تهیه شده از کتابخانه آیةالله مرعشی.
  ۹. شماره ۳۰۴۵، قم، کتابخانه آیةالله مرعشی، ۱۰۴۳ ه.ق (کاتب: میرزا علی یزدی).
  ۱۰. شماره ۲۸۶، قم، کتابخانه آیةالله مرعشی، ۱۰۷۲ ه.ق (کاتب: شاه مراد فراهانی).
  ۱۱. شماره ۹۳۰۹، قم، کتابخانه آیةالله مرعشی، دهم شوال ۱۰۹۲ ه.ق (این نسخه



بدون ذکر نام کاتب، در مجموعه‌ای به سفارش محمد علم الهدی، فرزند ملا محسن فیض کاشانی، به خط نسخ کتابت شده و در تاریخ دهم شوال سال ۱۰۹۲ هجری قمری به پایان رسیده است).

۱۲. شماره ۱۱۵۶۲، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی، ۱۱۳۷ ه.ق (این نسخه در یک مجموعه پنج رساله‌ای و با خط نسخ خوش کتابت شده ولی کاتب آن نامعلوم است).

۱۳. شماره ۳۴۴۵، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی، ۱۲۵۱ ه.ق (کاتب: مهرعلی تبریزی؛ این نسخه دفتر هشتم از یک مجموعه شانزده رساله‌ای است که کاتب آن، مهرعلی تبریزی از علمای تبریز و صاحب قصیده «ها علی بشر کیف بشر» بوده که در سال ۱۲۶۲ هجری قمری در تبریز وفات نموده است).

نسخ تهیه شده از کتابخانه ملی ملک:

۱۴. شماره ۴۶۹۴، تهران، کتابخانه ملی ملک، ۱۰۲۱ ه.ق (رساله سوم از مجموعه‌ای که با خط نستعلیق بی نقطه به قلم عبدالقادر اردوبادی و در سال ۱۰۲۱ کتابت شده است).

۱۵. شماره ۶۲۲۲، تهران، کتابخانه ملی ملک، ۱۰۳۴ ه.ق. (مجموعه‌ای مشتمل بر شش رساله به قلم عبدالرزاق گیلانی و محمد باقر بن زین العابدین مقصود علی).

۱۶. شماره ۱۴۶۰، تهران، کتابخانه ملی ملک، ۱۲۷۰ ه.ق (رساله ششم از یک مجموعه نه تایی است).

کتابخانه راغب پاشا:

۱۷. شماره ۱۴۶۱، استانبول، کتابخانه راغب پاشا، بی تا.

علاوه بر نسخ فوق، نسخه‌های خطی دیگری نیز در مجموعه دنا ذکر شده‌اند (درایتی، ۱۳۸۹، ج ۱) که عبارت‌اند از:

۱۸. شماره ۱۱۸۷، همدان، مدرسه غرب، قرن ده یا یازده ه.ق.

۱۹. شماره ۲۲۳، تهران، کتابخانه دانشگاه تهران، قرن یازدهم ه.ق.
۲۰. شماره ۲۸۳۰، تهران، کتابخانه دانشگاه تهران، قرن یازدهم ه.ق.
۲۱. شماره ۶۸۳، تهران، کتابخانه دانشکده الهیات، ۱۱۰۵ ه.ق (کاتب: محمدعلی بن محمد کاظم).
۲۲. شماره ۵۱۳۸، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، قرن یازدهم ه.ق.
۲۳. شماره ۱۲۵۵، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۰۹۱ ه.ق.
۲۴. شماره ۲۷۸۷، تهران، کتابخانه ملی، قرن دوازدهم ه.ق (کاتب: شهاب‌الدین حسین بن ناصرالدین حسین حسینی جعفری دیباجی).
۲۵. شماره ۸۷۳، شیراز، کتابخانه علامه طباطبایی، قرن یازدهم ه.ق.
۲۶. شماره ۱۵۰۸۸، مشهد، کتابخانه رضوی، ۱۰۷۸ ه.ق (کاتب: محمد مؤمن).
۲۷. شماره ۱۲۶۲، مشهد، رضوی، ۱۰۹۹ ه.ق.
۲۸. شماره ۸۹، تبریز، کتابخانه تربیت، بی تا.
- نسخ خطی دیگری نیز در کتابخانه‌های خارجی موجود است که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:<sup>۱۸</sup>
۲۹. شماره ۹۵۲، بغداد، مکتبه المتحف العراقی، قرن سیزدهم.
۳۰. شماره ۳۸۲۴، بغداد، مکتبه المتحف العراقی، ۱۰۲۰ ه.ق (کاتب: اسماعیل بن محمد الکاتب الشیرازی).
۳۱. شماره ۵، نجف، مکتبه الامام الحکیم العامه، ۱۰۸۴. (کاتب: محمدرضا القالی).
۳۲. شماره ۷۰، رامبور، مکتبه العالیة لریاسة، بی تا.
۳۳. شماره ۱۵۰، رامبور، مکتبه العالیة لریاسة، بی تا.
۳۴. شماره ۱۵۱، رامبور، مکتبه العالیة لریاسة، ۱۲۸۶.
۳۵. شماره ۱۴۹، لاکنو، ندوة العلماء، بی تا.

36. n. Add. 7518 Rich., U.K., British Museum, 1105-1215 A.H.

(تاریخ دقیق کتابت رساله اغراض در انتهای رساله مشخص نشده ولی در انتهای

برخی رسالات این مجموعه سال ۱۱۰۵ ه.ق. و در انتهای برخی دیگر، سال ۱۲۱۵ ه.ق. درج گردیده است).

37. n. Arab.d.84, Oxford, Bodleian Library, 11th century A.H.

38. n. Or.1002, Leiden, Leiden University Library, n.d.

39. n.MS.1.0.3832, India, India office Library, 1043- 1065 A.H.

(تاریخ دقیق کتابت این رساله نیز در انتهای آن مشخص نشده ولی در انتهای

برخی رسالات این مجموعه سال ۱۰۴۳ ه.ق. و در انتهای برخی دیگر، سال ۱۰۶۵ ه.ق. درج گردیده است).

40. n. 605, Princeton, Princeton University, n.d. (کاتب: محمد مهدی بن

محمد امین)

41. n.Landberg 368, Berlin, Staatsbibliothek Preussischer Kulturbesitz, 1280

(کاتب: امین بن حسن حلوانی). A.H.

### شیوه تصحیح

به منظور تصحیح این اثر فاخر، تمامی نسخ خطی تهیه شده، به دقت مورد بررسی دقیق قرار گرفته و با یکدیگر مقابله شده‌اند و در نهایت از میان آنها پنج نسخه، برگزیده شده و مبنای تصحیح انتقادی قرار گرفته‌اند. با توجه به اینکه کلیه نسخ شناسایی شده و به ویژه نسخ منتخب، قدیمی نبوده و اکثر آنها مربوط به سده یازده و دوازده هجری هستند و علاوه بر آن، هیچ کدام از نسخ برگزیده را نمی‌توان، از نظر صحت و دقت به عنوان نسخه اساس تصحیح قرار داد، روش تصحیح در این اثر، روش تصحیح بینابینی است. به این صورت که با توجه به محتوای رساله و دیگر آثار فارابی و نیز قواعد صرف و نحو عربی، از میان عبارات ضبط شده در نسخ برگزیده، اصح عبارات، در متن ذکر شده و بقیه به عنوان نسخه بدل به پاورقی منتقل شده‌اند. البته در موارد معدودی، عبارات ضبط شده در هیچ کدام از نسخ منتخب صحیح به نظر نرسیده و عبارت صحیح با کروش در متن مشخص شده است. لازم به ذکر است که ضبط کلمات بر پایه قواعد ویرایش عربی صورت گرفته و نیز کلیه پاراگراف بندی‌ها و عناوین فرعی داخل در متن، پیشنهاد مصحح است. از میان نسخ

برگزیده، سه نسخه نخست («س»، «ر»، «م») بر دو نسخه دیگر («ج»، «ت») از نظر صحت و دقت در ضبط کلمات ارجحیت دارند.

### مشخصات نسخ خطی مبنای تصحیح:

در تصحیح انتقادی این رساله از پنج نسخه استفاده شده است:

۱. نسخه «س»: نسخه شماره ۱۰۹۵ کتابخانه سپه سالار، دفتر سوم از مجموعه‌ای که در اواخر شوال سال ۱۰۰۳ به خط نستعلیق توسط کاتبی نامعلوم کتابت شده است. این نسخه دارای خطی نسبتاً ناخوانا بوده و نسبت به نسخ دیگر قدیمی‌تر است و هرچند که در مواردی دارای اغلاط واضحی است ولی در مجموع، نسبت به سایر نسخ از دقت و صحت بیشتری برخوردار بوده و در زمره سه نسخه اصح قرار گرفته است.

۲. نسخه «ر»: نسخه شماره ۱۴۶۱ کتابخانه راغب پاشا (استانبول) به خط نستعلیق که نه کاتب آن مشخص است و نه تاریخ کتابت آن. این نسخه نیز هرچند که در برخی موارد دارای اشکالاتی است ولی، نسبت به سایر نسخ از دقت بالایی برخوردار است؛ هرچند که تاریخ کتابت این نسخه روشن نیست ولی، بر اساس شواهد تاریخی محتمل است که این نسخه پیش از سال‌های ۹۹۶ تا ۱۰۳۸ هجری قمری کتابت شده باشد.<sup>۱۹</sup>

۳. نسخه «م»: نسخه شماره ۴۶۹۴ کتابخانه ملی ملک که در سال ۱۰۲۱ به خط نستعلیق بی نقطه و به قلم عبدالقادر اردوبادی کتابت شده است. اگر چه این نسخه اقدم نسخ محسوب نمی‌شود ولی دارای صحت و دقت بالایی است. تنها اشکال این نسخه این است که به صورت بی نقطه کتابت شده و این امر موجب شده تا تکلیف افعالی که در اکثر نسخ دیگر نیز محل تردید واقع شده‌اند، روشن نباشد. در حاشیه انتهای رساله عبارت «قوبلت مع منتسخها الشریفة» ذکر شده که به نظر می‌رسد که کاتب، عبارات انتهایی رساله *أغراض* یعنی *ارائه اغراض* هر کدام از رسالات *مابعد الطبیعه* را با کتاب *مابعد الطبیعه* ارسطو تطبیق داده است.

۴. نسخه «ج»: دفتر سوم از مجموعه شماره ۷۱۲ سنا کتابخانه مجلس شورای

اسلامی. خط آن نستعلیق به کتابت کاتبی نامعلوم بوده و تاریخ کتابت آن در سده یازدهم هجری قمری است. هر چند که این نسخه نسبت به سه نسخه برگزیده قبلی دارای دقت کمتری است ولی اصح از نسخ دیگر بوده و از جمله دلایلی که این نسخه در زمره نسخ برتر قرار گرفت کتابت صحیح برخی کلمات است که در تمام سه نسخه برتر به صورت نادرست ضبط شده است. به عنوان مثال به کار بردن صحیح کلمه «مجردة» به صورت مونث: «ومنها ما [توجد] فی الطبیعیات وإن [کانت تتوهم] مجردة عنها» (فارابی، رساله پیش رو، ۱۵۱-۱۵۲) و یا اعراب گذاری صحیح «حق الذات» در عبارت: «وأنه عالم بالذات حق الذات» (فارابی، رساله پیش رو، ۱۵۷). لازم به ذکر است که به دلیل عدم اعراب گذاری این عبارت در سایر نسخ، این عبارت معمولاً به صورت حق الذات خوانده شده و مترجمان نیز بر اساس اعراب ضمه آن را ترجمه کرده‌اند. در حالی که قرائت این عبارت با اعراب فتحه تطابق بیشتری با متن کتاب لامبدا دارد که ارسطو در آن جا خدا را عقلی می‌داند که تنها به خود می‌اندیشد چون برترین چیزها است (Aristotle, 1074a36).

سبک این نسخه این است که افعال را به صورت نقطه دار کتابت کرده است ولی در مورد برخی افعال محل شک، که سایر نسخ یا آن را به صورت بی نقطه و یا به اشتباه کتابت کرده بودند، این نسخه نیز آنها را بدون نقطه ضبط کرده بود. از ویژگی‌های مهم این نسخه این است که به نظر می‌رسد بعد از کتابت توسط یک مصحح، تصحیح شده است. چرا که برخی عبارات مهم با رنگ دیگری اعراب گذاری شده و برخی عبارات دیگر، به صورت اصلاح داخل متنی و یا به صورت حاشیه تصحیح شده‌اند.

۵. نسخه «ت»: رساله نخست از مجموعه شانزده تایی به شماره ۲۴۰ از مجموعه نسخ اهدایی سید محمد مشکوة دانشگاه تهران با خط نستعلیق، و کاتب و تاریخ کتابت نامعلوم. این نسخه نیز همانند نسخه «ج»، از نظر صحت در مرتبه بعد از سه نسخه نخست قرار دارد. ولی در عین حال در برخی موارد، دارای ضبط دقیق کلماتی است که در سه نسخه اول به صورت نادرست کتابت شده‌اند. به عنوان مثال کتابت

دقیق «بکل» در عبارت: «و المقالة الرابعة تشمل علي تفصيل ما يدل عليه بکل واحد من الألفاظ الدالة على موضوعات هذا العلم» (فارابی، رساله پیش رو: ۱۵۴-۱۵۵).

ویژگی مهم این نسخه، ذکر حاشیه‌هایی در اصلاح برخی از عبارات نادرست و یا توضیح برخی عبارات مبهم داخل متن است که به دلیل تفاوت دست‌خط، می‌توان آن‌را به شخص دیگری غیر از کاتب منتسب دانست. هرچند که این حاشیه‌ها حاوی نکات مهمی نیستند ولی نشان از آن دارد که محشی، عالم به فلسفه بوده است.

علاوه بر نسخ مذکور، به منظور مقایسه و بررسی تمایز تصحیح حاضر با دو تصحیح چاپ شده پیشین، متن حاضر با دو نسخه چاپی نیز مقایسه شده است. علامت «چ ۱» برای تصحیح چاپ شده در لیدن و علامت «چ ۲» برای تصحیح چاپ شده در حیدرآباد به کار رفته است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. بعد از حمد و سپاس به درگاه خداوند متعال، تشکر و قدردانی می‌نمایم از تمام اساتید بزرگوار و همکارانی که مرا در انجام تصحیح انتقادی این رساله ارزشمند یاری رساندند: جناب آقای دکتر نجفقلی حبیبی که برای نخستین بار اصول تصحیح انتقادی را به من آموخت، جناب آقای دکتر سید حسین موسویان که علاوه بر اصلاح متن تصحیح، نسخه ارزشمند کتابخانه راغب پاشا را در اختیار من قرار داد، جناب آقای دکتر سید محمود یوسف ثانی و دکتر آموس برتولاچی که متن تصحیح انتقادی را به دقت مطالعه نموده و کاستی‌های آن‌را متذکر شدند.
۲. آمونیوس پسر هرمیاس (۵۱۷/۲۶-۴۳۵/۴۵) و شاگرد پروکلس را شاید بتوان بزرگ‌ترین فیلسوف حوزه اسکندریه در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم میلادی و نیز مؤسس مکتب تفسیر ارسطویی در اسکندریه دانست. دانشجویان مشهور او در حوزه اسکندریه عبارت‌اند از: آسکلپیوس ترالسی (Asclepius of Tralles)، یحیی نحوی (John Philoponus) و سیمپلیکیوس (Simplicius). (Blank, 2010, 654). آمونیوس در حوزه اسکندریه به سنت جمع بین آراء افلاطون و ارسطو معتقد بود و اثبات هماهنگی بین آراء افلاطون و ارسطو را وظیفه خود می‌دانست (Blank, 2010, 665). او آثار افلاطون را تدریس می‌کرد و پروکلس را استاد الهی خود و انسان کامل می‌دانست (Blank, 2010, 661)؛ ولی عمده شهرت او به دلیل تفاسیر ارزشمندش بر آثار ارسطو است. در میان تفاسیر ارسطویی منسوب به وی، تنها تفسیر کتاب درباره عبارت ارسطو، به قلم خود وی است و بقیه تفاسیر مجموعه یادداشت‌های دانشجویان وی، در حین تدریس و تفسیر آثار ارسطو است. همانند شرح ایساغوجی فرفورئوس، شرح مقولات و شرح تحلیلات اول ارسطو، که توسط دانشجویی ناشناس از قول آمونیوس نگاشته شده، شرح مابعدالطبیعه ارسطو از کتاب آلفای بزرگ تا زتا که توسط آسکلپیوس تدوین شده و نیز شرح تحلیلات اولی،

- تحلیلات ثانی، شرح کون و فساد و شرح درباره نفس که توسط یحیی نحوی جمع آوری شده است (Blank, 2010, 662-661).
۳. ابن ندیم در کتاب *الفهرست* که در حدود سال ۳۷۷ تالیف شده و از نظر تاریخی به فارابی (۳۳۹-۲۶۰) و ابن سینا (۴۱۶-۳۵۹) بسیار نزدیک است، به نقل از اسحاق بن حنین، آمونیوس را جزء فلاسفه بعد از جالینوس و شارح ارسطو معرفی کرده و کتبی را به او منسوب می‌داند: کتاب شرح *مذاهب ارسطالیس فی الصانع*، کتاب *فی أغراض ارسطالیس فی کتبه*، کتاب *حجة ارسطالیس فی التوحید* (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ۴۶۲)، شرح کتاب *قاطیغوریاس* (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ۴۵۴) و شرح مقاله اول، دوم، سوم و چهارم کتاب *طوبیقا* (یحیی بن عدی در مقدمه‌اش بر ترجمه کتاب جدل ذکر کرده که در ترجمه خود، تفاسیر اسکندر و آمونیوس بر این کتاب را مد نظر داشته است و ابن ندیم معتقد است که اسحاق، تفاسیر آمونیوس و اسکندر را به عربی ترجمه کرده است) (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ۴۵۵).
۴. آمونیوس اولین نویسنده‌ای است که به طرح ده سؤال مقدماتی در مورد مطالعه آثار ارسطو می‌پردازد. پس از آمونیوس طرح این سؤالات در میان شارحان نوافلاطونی مقولات ارسطو متداول شده است. البته شواهد تاریخی نشان می‌دهد که تنظیم ده سؤال (البته نه این ده سؤال مقدماتی) در آثار پروکلس نیز به چشم می‌خورد. پروکلس در کتاب *sunanagnosis* ده سؤال را مطرح کرده که با سؤالات آمونیوس در شرح مقولات نسبت و کمیت اشتراک دارد. (Ammonius, 1991, (Sorabji's Introduction), 1)
۵. این پرسش‌های ده‌گانه به قرار زیر است: ۱. نام مکاتب فلسفی از کجا ناشی شده‌اند؟ ۲. تقسیمات آثار ارسطو چیست؟ ۳. مطالعات آثار ارسطو از کدام اثر باید شروع شود؟ ۴. فلسفه ارسطو چه منفعتی برای ما دارد؟ ۵. چه چیزی ما را به آن منفعت می‌رساند؟ ۶. مستمع کلاس‌های فلسفی چگونه باید خود را آماده کلاس درس کند؟ ۷. طرح و الگوی روایت در آثار ارسطو چیست؟ ۸. چرا ارسطو برخی از نکات را به صورت مبهم بیان می‌کند؟ ۹. چه تعداد و چه نوع مباحثی قبل از مطالعه آثار ارسطو باید پیش بینی شود؟ ۱۰. شارح آثار ارسطو چه خصوصیتی باید داشته باشد؟ (Ammonius, 1991, 9).
۶. شرح *مابعدالطبیعه* ارسطو توسط آمونیوس تدریس می‌شده و توسط اسکلیپوس، شاگرد آمونیوس به رشته تحریر در آمده و مشتمل بر تفاسیر کتاب‌های *الفای بزرگ* تا *زتا* است که البته هیچ گزارشی از ترجمه عربی این اثر ثبت نشده است. این کتاب بر خلاف بسیاری از تفاسیر موجود بر *مابعدالطبیعه* ارسطو، دربردارنده مقدمه‌ای در آغاز کتاب است. آموس برتولاچی با بررسی این مقدمه و مقایسه آن با رساله *فی أغراض مابعدالطبیعه* فارابی، این فرضیه را مطرح کرده که این اثر و به ویژه مقدمه آن، بر اندیشه فارابی و ابن سینا مؤثر بوده است (Bertolacci, 2006, 80). با توجه به عدم دسترسی به نسخه یونانی و ترجمه لاتینی این اثر، تنها از طریق ترجمه انگلیسی برتولاچی به مطالب مقدمه آمونیوس دسترسی حاصل شده است.
۷. کندی در این اثر تنها به مباحث الهیاتی کتاب *مابعدالطبیعه* اشاره کرده و هیچ اشاره‌ای به مباحث وجودشناسی نمی‌کند. او غرض کتاب *مابعدالطبیعیات* را، تبیین اشیایی می‌داند که قوامشان به ماده نبوده ولی همراه امور مادی موجودند بدون اینکه با ماده متصل بوده و یا با آن متحد شوند. و نیز اضافه می‌کند که این علم در مورد توحید خداوند جل و تعالی و تبیین اسماء حسناء

- خداوند است و اینکه او علت فاعلی و متمم (غایی) کل بوده و با تدبیر متقن و حکمت تامه اش اله کل و مدبر کل است (کندی، ۱۳۶۹، فی کمیة کتب ارسطوطاليس، ۳۸۴).
۸. این امور عبارت‌اند از: ۱. اسامی فرق فلسفی، ۲. شناخت غرض هر کدام از کتب فلسفی، ۳. شناخت علمی که متعلم باید تعلم فلسفه را از آن آغاز کند، ۴. شناخت غایت تعلیم فلسفه، ۵. شناخت راهی که متعلم فلسفه باید آن را طی کند، ۶. شناخت نوع کلامی که ارسطو در هر کدام از کتاب‌هایش به کار می‌برد، ۷. شناخت اینکه چرا ارسطو در کتبش واژه‌های غامض و پیچیده استفاده می‌کند، ۸. شناخت احوالی که متعلم فلسفه باید دارای آن باشد، ۹. شناخت اموری که شخص قبل از مطالعه کتب ارسطو باید آن‌ها را فراگیرد (فارابی، ۱۸۹۰، ۴۹).
۹. قاضی صاعد در کتاب *التعريف*، اثری دیگر از فارابی را عنوان کتاب *فی أغراض فلسفة أفلاطون* و *أرسطوطاليس* ذکر کرده و آن را بالاترین یاری برای اهل نظر و بزرگ‌ترین هدایت برای طالبان فلسفه دانسته و آنرا مشتمل بر تشریح اغراض فلسفه افلاطون و تألیفات او و نیز تشریح اغراض فلسفه ارسطو و اغراض او در تألیفاتش می‌داند. البته خاطر نشان می‌کند که بر اساس نسخه‌ای که در اختیار او قرار دارد، فارابی در این کتاب، علاوه بر مقدمه ارزشمندی در باره فلسفه ارسطو، اغراض همه کتب منطقی و طبیعی ارسطو را تبیین کرده ولی اغراض علم الهی را بیان نمی‌کند (اندلسی، ۱۳۷۶، ۲۲۲-۲۲۳). این عبارات به نقل از قاضی صاعد در *إخبار الحکماء* (فقطی، ۱۳۲۶، ۱۸۳) و *عیون الأنبياء* (ابن ابی اصیبه، ۱۲۹۹، ج ۲، ۱۳۸-۱۴۰) نیز تکرار شده است. در حال حاضر این اثر فارابی به صورت دو اثر مستقل به چاپ رسیده است. یکی رساله *فلسفة أفلاطون و أجزائها* که در مجموعه *الأفلاطون فی الإسلام*، به چاپ رسیده (فارابی، ۱۴۱۸) و دیگری کتاب *فلسفة أرسطوطاليس* که همانند گزارش قاضی صاعد مشتمل بر مقدمه فارابی و نیز بیان اغراض تألیفات منطقی و طبیعی وی است (فارابی، ۱۹۶۱).
۱۰. در این عنوان و عناوینی از این قبیل، رساله *الحروف* اشاره به عنوان دیگر کتاب *مابعدالطبیعه* ارسطو است که به آن نیز مشهور بوده است. ابن ندیم در *الفهرست* از کتاب *مابعدالطبیعه* ارسطو با همین عنوان یاد می‌کند (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ۴۵۹).
۱۱. برخی از نسخ خطی مورد بررسی، همین عنوان را برای رساله *أغراض* ذکر کرده‌اند.
۱۲. هرچند که در تصحیحی از این اثر که در سال ۱۴۲۰ ه. ق. به چاپ رسیده، عبارت «اعتراض» به جای «أغراض» درج گردیده است.
۱۳. این نسخ را از جهت عنوان ذکر شده برای رساله می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:
- (۱) «فی أغراض مابعد الطبيعة» (۳۰۴۵، ۶۲۲۲، ۶۳۴، ۱۰۰۵۵، ۱۴۶۱، ۱۰۹۵، ۱۴۶۰).
- (۲) «فی بیان أغراض مابعد الطبيعة» (۷۲۰۸، ۲۵۳).
- (۳) «فی أغراض الحکیم فی کلّ مقالة فی الكتاب الموسوم بالحروف و هو تحقیق غرض أرسطوطاليس فی کتاب مابعدالطبیعة» (۲۸۶، ۴۶۹۴).
- (۴) «فی بیان الغرض الذي اشتمل علیه کتاب أرسطوطاليس فی علم مابعدالطبیعة و تفصیل ذلك الكتاب و هو إثننا عشر مقالة» (۹۳۰۹).
- (۵) ذکر دو عنوان: «فی أغراض کتاب مابعدالطبیعة» و «فی أغراض الحکیم فی کلّ مقالة فی الكتاب الموسوم بالحروف و هو تحقیق غرض أرسطوطاليس فی کتاب مابعدالطبیعة» (۳۴۴۵، ۲۴۰).



- (۶) ذکر دو عنوان: «فی أغراض ما بعد الطبيعة» و «فی أغراض الحکیم فی کُلّ مقالة فی الكتاب الموسوم بالحروف و هو تحقیق غرض أرسطو طالس فی کتاب ما بعد الطبيعة» (۱۱۵۶۲).
- (۸) نسخه شماره ۱۲۱۶ که متعلق به قرن سیزدهم هجری قمری است، عنوان «رسالة موسوم بالحروف» را بر این رساله نهاده ولی در عین حال، در جملات آغازین رساله، عناوین «فی أغراض کتاب ما بعد الطبيعة» و «فی أغراض الحکیم فی کُلّ مقالة فی الكتاب الموسوم بالحروف و هو تحقیق غرض أرسطو طالس فی کتاب ما بعد الطبيعة» را نیز ذکر کرده است.
۱۴. با توجه به این که محتوای این رساله در مقاله دیگری توسط نگارنده مورد بررسی و تحلیل واقع شده است (کیان خواه، ۱۳۹۱)، در این مقاله تنها به صورت بسیار مختصر به محتوای رساله اغراض اشاره می شود.
۱۵. وجود تعاریف مختلف از مابعدالطبیعه در کتاب *مابعدالطبیعه* ارسطو و عدم جمع بندی مشخص و بیان ارتباط دقیق این تعاریف با هم، باعث شده تا شارحان و مفسران آثار وی، در ادوار مختلف تاریخ، مواضع مختلفی را اتخاذ کرده و تعریفی را بر تعاریف دیگر ترجیح دهند. در دوره یونانی مآبی، مشهورترین تفسیر از تعریف مابعدالطبیعه در میان اکثر مفسران، بر اساس کتاب های *آلفای بزرگ* و *اپسیلین* است که بسیاری از متفکران و فلاسفه بزرگ از آن متأثر بودند. به عنوان مثال اسکندر افرویدیسی در شرح کتاب *لامبدا*، الهیات فلسفی را غایت مابعدالطبیعه دانسته (ابن رشد، ۱۳۸۰، ج ۳، ۱۳۹۴) علاوه بر این، مفسران اسکندرانی کتاب *مقولات* ارسطو (همانند آمونیوس، فیلوپونوس، المیدروس و سیمییلیکیوس)، در طبقه بندی آثار ارسطو، نام الهیات (یعنی نام منتخب کتاب *اپسیلین*) را بر نام های دیگر دانش مابعدالطبیعه ترجیح داده و آن را علم به امور غیر مادی دانسته اند. به همین دلیل است که در میان مفسران و شارحان کتاب *مابعدالطبیعه*، کتاب *لامبدا* نسبت به سایر بخش های آن اهمیت بیشتری پیدا کرده و تمایل به تفسیر انحصاری کتاب *لامبدا* در میان مفسران و شارحان آن دوره مشهود است. کندی نیز از این جریان بی نصیب نبوده و مابعدالطبیعه را منطبق بر کتاب *اپسیلین* تعریف می کند (Bertolacci, 2006, 140-142)؛ (کندی، ۱۹۵۰، *فی الفلسفة الأولى*، ۱۱۱؛ *فی کتب ارسطو طالس*، ۳۸۴). فارابی در مقدمه رساله *أغراض* به این جو فکری اشاره کرده و هدف خود از نگارش این رساله را روشن ساختن غرض ارسطو از نگارش کتاب *مابعدالطبیعه* و دور ساختن شبهه ای بزرگ از ذهن خوانندگان این کتاب، می داند. به دلیل اینکه بسیاری از مردم گمان می کنند که این کتاب در مورد خداوند سبوحان و نیز بحث از عقل و نفس است و نیز گمان می کنند که، علم مابعدالطبیعه همان علم توحید است. ولی پس از مطالعه این کتاب، بسیاری از آن ها، دچار حیرت و سرگشتگی می شوند. چرا که بیشتر مطالب این کتاب، به غیر از رساله یازدهم که با حرف لام علامت گذاری شده است، به مطالبی غیر از موارد فوق اختصاص دارد (فارابی، رساله پیش رو).
۱۶. اینکه این رساله دقیقاً چه فایده ای برای ابن سینا داشته واضح و روشن نیست و تنها می توان احتمالاتی را در این زمینه مطرح کرد. با بررسی آثار فارابی و ابن سینا می توان احتمال داد که ابن سینا به دلیل تأثیر جو حاکم فکری آن دوره در یکی دانستن مابعدالطبیعه و الهیات، همان گونه که در زندگی نامه، علم مابعدالطبیعه را علم الهی می خواند، تصویری که از کتاب *مابعدالطبیعه* داشته، بسیار متفاوت از کتاب *مابعدالطبیعه* ارسطو بوده باشد و این امر موجب شده تا او گمان

کند که با کتابی در باب خدا و موجودات مفارق مواجه است و لذا همان‌طور که فارابی در مقدمه رساله اغراض می‌گوید دچار حیرت و سرگشتگی شده باشد (کیان‌خواه، ۱۳۹۱، ۴۶) بنابراین می‌توان گفت که او در فهم محتوای کتاب *مابعدالطبیعه* مشکلی نداشته بلکه غرض ارسطو در طرح چنین مسائل با چنین ترتیبی برای او مفهوم نبوده باشد. تحلیل عبارت «ما أفهم» در آثار ابن سینا مؤید این مطلب است؛ چراکه او در مواضع متعددی از آثار خود، این عبارت را به عنوان نوعی کنایه و طعنه در مورد مطالبی به کار می‌برد که گمان می‌کند فایده‌ای در آن نبوده و میلی به فهم آن ندارد (حسینی، ۱۳۹۲، ۸۲-۸۵، ۸۹).

۱۷. برای مطالعه بیشتر در خصوص تأثیر رساله اغراض بر اندیشه ابن سینا مراجعه کنید به: (کیان‌خواه، ۱۳۹۱).

۱۸. موارد ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۳۹ در کتاب مصنفات فارابی تألیف حسین علی محفوظ و جعفر آل یاسین با ذکر مقدمه و مؤخره رساله و بررسی مجموعه معرفی شده‌اند (محفوظ، ۱۹۷۵، ۴۷، ۴۹، ۶۷، ۱۷۹، ۱۹۷، ۲۲۱، ۲۳۹) و موارد ۳۲-۳۵ در نسخه چاپی حیدر آباد به عنوان نسخ مبنای تصحیح قرار گرفته‌اند. مصحح برای مورد ۳۴ تاریخ کتابت ذکر کرده، نسخه ۳۳ و ۳۵ را قدیمی و نسخه ۳۲ را جدید می‌داند (فارابی، ۱۳۴۹، ۲). مورد ۴۰ در نشریه نسخ خطی دانشگاه تهران ذکر شده (دانش پژوه، ۱۳۵۸، دفتردهم، ۱۲) و مورد ۴۱ به عنوان یکی از نسخ خطی مورد استفاده در نسخه چاپی دیترسی معرفی شده است (Farabi, 1890, XXVII).

۱۹. دکتر موسویان، مصحح کتاب *تعلیقات فارابی*، نسخه‌ای از *تعلیقات* که در همین مجموعه موجود است را به عنوان اساس نسبی تصحیح خود قرار داده و بر اساس شواهد تاریخی معتقد است که این نسخه در فاصله زمانی پس از نیمه نخست سده هشتم و قبل از دوران حکومت شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸) و سلطان احمد خان اول (۱۰۱۲-۱۰۲۶) کتابت شده است. مراجعه کنید به مقدمه مصحح در: (فارابی، ۱۳۹۲، ۲۸-۳۰).

## منابع

۱. ابن ابی أصیبعة، *عیون الأبناء فی طبقات الأطباء*، بی‌نا، قاهره ۱۲۹۹ ه.ق.
۲. ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الأعیان و أنباء أنباء الزمان*، تصحیح احسان عباس، دارالتقافه، بیروت، ۱۹۶۸ م.
۳. \_\_\_\_\_، *الشفاء، الإلهیات*، مقدمه ابراهیم مدکور، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ه.ق.
۴. \_\_\_\_\_، *النجاه من الغرق فی بحر الضلالات*، مقدمه و تصحیح: محمد تقی دانش پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۹ ه.ش.
۵. ابن رشد، *تفسیر ما بعد الطبیعه*، حکمت، تهران، ۱۳۸۰ ه.ش.
۶. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه: محمد رضا تجدد، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۱ ه.ش.
۷. ارسطو، *متافیزیک*، ترجمه: دکتر شرف الدین خراسانی، حکمت، تهران، ۱۳۸۴.

۸. اندلسی، قاضی صاعد، *التعریف بطبقات الأمم*، مقدمه و تصحیح: غلامرضا جمشید نژاد اول، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.
۹. بیهقی، ظهیرالدین، *تاریخ حکماء الاسلام*، تحقیق: محمد کردعلی، مکتبه ترقی، دمشق، ۱۳۹۶ ه.ق.
۱۰. حسینی، سید احمد، *تحلیل معنا شناختی فهم ابن سینا از منافیزیک ارسطو*، حکمت سینوی، شماره ۵۰، ۱۳۹۲ ه.ش.
۱۱. دانش پژو، محمد تقی، *نشریه نسخ خطی دانشگاه تهران*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸.
۱۲. درایتی، مصطفی، *فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)*، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
۱۳. صفدی، *الوافی بالوفیات*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۲۰۰۰ م.
۱۴. فارابی، *الألفاظ المستعملة فی المنطق*، مقدمه و تصحیح: محسن مهدی، الزهراء، تهران، ۱۴۰۴ ه.ق.
۱۵. \_\_\_\_\_، *إحصاء العلوم*، مقدمه و شرح علی بوملحم، مکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۹۶ م.
۱۶. \_\_\_\_\_، *تحصیل السعادة*، مقدمه و تصحیح: جعفر آل یاسین، دار أندلس، بیروت، ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۷. \_\_\_\_\_، *تعلیقات*، مقدمه، تصحیح و تحقیق: سید حسین موسویان، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۲.
۱۸. \_\_\_\_\_، *کتاب الجمع بین رأیی الحکیمین*، تصحیح نادر البیر نصری، انتشارات الزهراء، تهران، ۱۴۰۵ ه.ق.
۱۹. \_\_\_\_\_، *الحروف، سوت، مقدمه و تصحیح: محسن مهدی*، دارالمشرق، سوت، ۱۹۸۶ م.
۲۰. \_\_\_\_\_، *رسائل فلسفی فارابی: ترجمه دوازده رساله از آثار معلم ثانی*، مترجم: سعید رحیمیان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۷.
۲۱. \_\_\_\_\_، *السیاسة المدنية*، مقدمه و تصحیح، فوزی متری نجار، المکتبه الزهراء، قم، ۱۴۰۸ ه.ق.
۲۲. \_\_\_\_\_، *فصول منتزعه*، تهران، مقدمه و تصحیح: فوزی متری نجار، قم، المکتبه الزهراء، ۱۴۰۵ ه.ق.
۲۳. \_\_\_\_\_، *فلسفه ارسطو طالیس*، مقدمه و تصحیح: محسن مهدی، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۶۱.
۲۴. \_\_\_\_\_، «فلسفه أفلاطون و أجزاءها»، در *أفلاطون فی الإسلام*، مقدمه و تحقیق: عبدالرحمن بدوی، دارالأندلس، بیروت، ۱۴۱۸ ه.ق.
۲۵. \_\_\_\_\_، *کتاب المله و نصوص أخرى*، مقدمه و تصحیح: محسن مهدی، بیروت، دارالمشرق، ۲۰۰۱.
۲۶. \_\_\_\_\_، *مجموعه رسائل فارابی*، المطبعة دائرة المعارف، حیدر آباد، ۱۳۴۹ ه.ق.
۲۷. قفطی، جمال‌الدین یوسف، *اخبار العلماء بأخبار الحکماء*، دارالکتب الحدیویه، مصر، ۱۳۲۶ ه.ق.
۲۸. کندی، «الفلسفه الأولى» در *رسائل الکندی الفلسفیه*، دارالفکر العربی، قاهره، ۱۹۵۰.
۲۹. \_\_\_\_\_، «فی کمیة کتب ارسطو طالیس» در *رسائل الکندی الفلسفیه*، دارالفکر العربی، قاهره، ۱۹۵۰.

۳۰. کیان خواه، لیلا، اکبریان، رضا، سعیدی مهر، محمد، تعریف و موضوع مابعدالطبیعه از دیدگاه ابن سینا: بررسی تأثیر رساله اغراض مابعدالطبیعه فارابی، حکمت سینوی، شماره ۴۷، ۱۳۹۱ ه.ش.
۳۱. محفوظ، حسین علی، آل یاسین، جعفر، مؤلفات فارابی، مطبعة الأدب البغدادیة، بغداد، ۱۳۹۵ ه.ق.
32. Alexander of Aphrodisiac, *On Aristotle Metaphysics 4*, Translated by Arthur Madigan, Duckworth, London, 1993.
33. Ammonius, *Categories*, translated by Mark Cohen and Gareth B. Matthews, Duckworth, London,, 1991.
34. Aristotle, *The complete work of Aristotle*, translated by W.D. Ross, edited by Barnes, USA , Princeton university press, USA, 1995.
35. Avicenna, *The life of IBN SINA*, A critical edition and annotated translation by William Gohlman, Albany, New York, State university of new York press, New York, 1974.
36. Bertolacci, Amos, *The Reception of Aristotle's Metaphysics in Avicenna's Kitab AlShifa*, Brill, Leiden. Boston, 2006.
37. Bertolacci, Amos, "On the Arabic translation of Aristotle's Metaphysics" ,in *Arabic Sciences and philosophy*, v.15, Cambridge University Press, 2005.
38. Blank, David, "Ammonius Hermeiou and his school" in *Cambridge history of philosophy in late antiquity*, ed. Gerson, Lloyd p., Uk., Cambridge university press, UK, 2010.
39. Farabi, *Alfarabi's philosophische Abhandlungen*, ed. F. Dieterici, Brill, Leiden 1890.
40. Gutas, D., Avicenna and the Aristotelian Tradition, Introduction to Reading Avicenna's Philosophical Works, Leiden: Brill, Leiden, 1988.

## [مقالة في أغراض ما بعد الطبيعة]<sup>١</sup>

### بسم الله الرحمن الرحيم

#### [مقدمة]

قصّدتنا في هذه المقالة هو<sup>٢</sup> أن ندلّ<sup>٣</sup> على الغرض الذي يشتمل عليه كتاب أرسطو<sup>٤</sup> المعروف بـ«ما بعد الطبيعة» و على الأقسام الأول التي هي<sup>٥</sup> له. إذ كثيرٌ من الناس يسبق<sup>٦</sup> إلى وهمهم أنّ فحوى هذا الكتاب<sup>٧</sup> ومضمونه<sup>٨</sup> هو<sup>٩</sup> القول في البارئ<sup>١٠</sup> والعقل والنفس وسائر ما يناسبها،<sup>١١</sup> وأنّ علم<sup>١٢</sup> ما بعد الطبيعة وعلم التوحيد واحدٌ بعينه<sup>١٣</sup> بالعدد.<sup>١٤</sup> فلذلك

١. س: هذه مقالة في أغراض ما بعد الطبيعة للحكيم الفاضل الكامل أبي نصر الفارابي. / ر: مقالة في أغراض ما بعد الطبيعة للشيخ الحكيم أبي نصر الفارابي قدس سرّه / م، ج ١: مقالة شريفة للحكيم الفيلسوف المعلم الثاني أبي نصر محمد بن محمد بن طرخان بن أوزلغ الفارابي في أغراض الحكيم في كلّ مقالة في الكتاب الموسوم بـ«الحروف» و هو تحقيق غرض أرسطوطالس في كتاب «ما بعد الطبيعة» قال. / در حاشيه نسخه «م» عبارت «في أغراض كتاب مابعدالطبيعه لأرسطوطالس» نيز ذكر شده است. / ت: مقالة لأبي نصر محمد بن محمد الفارابي في أغراض الحكيم في كلّ مقالة في الكتاب الموسوم بـ«الحروف» و هو تحقيق عرض أرسطوطالس في كتاب «ما بعد الطبيعة»؛ در حاشيه نسخه «ت» عبارت «في أغراض كتاب مابعدالطبيعه لأرسطوطالس» نيز ذكر شده است. / ج: هذه مقالة في أغراض ما بعد الطبيعة للحكيم الفاضل الكامل أبي نصر الفارابي. قال الشيخ ابو نصر محمد بن محمد الفارابي / ج ٢: مقالة شريفة للحكيم الفيلسوف المعلم الثاني أبي نصر محمد بن محمد بن طرخان بن أوزلغ الفارابي في أغراض الحكيم في كلّ مقالة في الكتاب الموسوم بـ«الحروف» و هو تحقيق غرض أرسطوطالس في كتاب «ما بعد الطبيعة» قال المعلم الثاني.

٢. س: - هو

٣. س: يدلّ

٤. م، ت: أرسطوطالس / ج: أرسطوطاليس

٥. س، ر، ج: - هي

٦. ج ١: سبق

٧. م، ت، ج، ح، ج ٢: ذلك

٨. ج: - الكتاب

٩. س: - و

١٠. م، ت، ج، ح، ج ٢: مضمّنه

١١. س: من

١٢. ج: + سبحانه / م، ت: + سبحانه و تعال

١٣. س: فيها / ج: يناسبه

١٤. ج: - علم

١٥. ج: - بعينه

١٦. س، ر، ج ١: - بالعدد

نجد<sup>۱۷</sup> أكثر الناظرین فيه يتحیر ويضلل؛ إذ<sup>۱۸</sup> نجد أكثر الكلام فيه خالياً عن هذا الغرض؛ بل لا نجد فيه<sup>۱۹</sup> كلاماً خاصاً<sup>۲۰</sup> بهذا الغرض<sup>۲۱</sup> إلا الذي<sup>۲۲</sup> في المقالة الحادية عشر منه التي عليها علامة اللام<sup>۲۳</sup>. ثم لا نجد<sup>۲۴</sup> للقدماء كلاماً<sup>۲۵</sup> في شرح هذا الكتاب على وجهه كما هو<sup>۲۶</sup> لسائر الكتب؛ بل إن<sup>۲۷</sup> وجد<sup>۲۸</sup> فالمقالة<sup>۲۹</sup> اللام للإسكندر<sup>۳۰</sup> غير تام ولثامسطيوس<sup>۳۱</sup> تاماً؛<sup>۳۲</sup> وأما المقالات الأخرى،<sup>۳۳</sup> فإما أن لم تُشرح<sup>۳۴</sup> وإما أن لم تبق<sup>۳۵</sup> إلى زماننا؛ على أنه<sup>۳۶</sup> إذا نُظر في كتب<sup>۳۷</sup> المتأخرين من المشائين، عُلِمَ<sup>۳۸</sup> أن الإسكندر<sup>۳۹</sup> كان قد فسّر<sup>۴۰</sup> الكتاب على التمام. ونحن نريد أن نشير إلى الغرض<sup>۴۱</sup> الذي<sup>۴۲</sup> فيه وإلى الذي يشتمل<sup>۴۳</sup> عليه<sup>۴۴</sup> كلّ مقالة منه.

۱۷. ت، ج: نجد  
 ۱۸. ر، ت: أو  
 ۱۹. س: + كلاماً في شرح هذا الكتاب كما لسائر الكتب بل لا نجد  
 ۲۰. ر: - خاصاً/ در حاشیه نسخه «ر» عبارت «خاصاً» ذکر شده است. / ر: + في شرح هذا الكتاب كما لسائر الكتب بل لا نجد كلاماً  
 ۲۱. ج: - بل لا نجد فيه كلاماً خاصاً بهذا الغرض  
 ۲۲. ج: التي  
 ۲۳. ت: هي علامتها اللام / ج: علامتها اللام / در حاشیه نسخه «ت» عبارت «عليها علامة اللام» ذکر شده است.  
 ۲۴. س، ر، ج: ۱: لا يوجد  
 ۲۵. س، ر، ج: ۱: كلام  
 ۲۶. س، ر: - هو  
 ۲۷. ج: إنا  
 ۲۸. ج: وجدنا  
 ۲۹. ج: مقالة  
 ۳۰. س: للإسكندر  
 ۳۱. ج: ۲: لثامسطيوس / در حاشیه نسخه «ت» عبارت «لثامسطيوس» ذکر شده است.  
 ۳۲. س: تا / ج: تماماً  
 ۳۳. س، ر: المقالة الأخرى  
 ۳۴. س، ج: ۲: يشرح / ت: نشرح  
 ۳۵. س، ج: ۲: لم يبق  
 ۳۶. م، ج، ۱، ج: ۲: + قد يظن / ج: + يظن / ت: أمه  
 ۳۷. س، ر، ج: كتاب  
 ۳۸. م، ت، ج، ج، ۱، ج: ۲: - عُلِمَ  
 ۳۹. س، ر: الإسكندر  
 ۴۰. ج: + هذا  
 ۴۱. س: العرض  
 ۴۲. س: - الذي  
 ۴۳. س، ر: يشمل  
 ۴۴. ر: - عليه

## [ في تقسيم العلوم إلى الجزئية والكليّة و موضوعاتها ]

فتقول: إنّ العلوم منها جزئية ومنها كليّة، والعلوم الجزئية هي التي موضوعاتها بعض الموجودات أو بعض<sup>٤٥</sup> الموهومات؛ ويختصّ نظرها بأعراضها<sup>٤٦</sup> الخاصّة بها مثل علم الطبيعة؛ فإنّه ينظر في بعض الموجودات وهو الجسم من جهة ما يتغيّر ويتحرّك<sup>٤٧</sup> ويسكن عن الحركة ومن جهة ما<sup>٤٨</sup> له<sup>٤٩</sup> مبادئ ذلك ولواحقه، وعلم الهندسة فإنّه<sup>٥٠</sup> ينظر<sup>٥١</sup> في المقادير من جهة ما تقبل<sup>٥٢</sup> الكيفيات الخاصّة بها و<sup>٥٣</sup> الإضافات الواقعة<sup>٥٤</sup> فيها و<sup>٥٥</sup> في مبادئها<sup>٥٦</sup> ولواحقها<sup>٥٧</sup> من جهة ما هي<sup>٥٨</sup> كذلك،<sup>٥٩</sup> وكذلك علم الحساب في العدد، وعلم الطبّ في بدن الإنسان<sup>٦٠</sup> من جهة ما يصحّ ويمرض<sup>٦١</sup> وغير ذلك من العلوم الجزئية وليس لشيء<sup>٦٢</sup> منها<sup>٦٣</sup> النظر فيما يعمّ جميع<sup>٦٤</sup> الموجودات.

## [ في موضوع علم ما بعد الطبيعة ]

و<sup>٦٥</sup> أمّا العلم الكليّ،<sup>(١١)</sup> فهو الذي<sup>٦٦</sup> ينظر في الشيء العامّ لجميع<sup>٦٧</sup> الموجودات مثل الوجود

٤٥. م، ت، ج، ح، ٢: - بعض

٤٦. ج: بأعراضها

٤٧. س، ر، ج، ١: يتحرّك و يتغيّر / ت: - يتحرّك

٤٨. س: + هي

٤٩. ر: هي / در حاشيه نسخه «ر» عبارت «له» ذكر شده است.

٥٠. م، ت، ج، ح، ١، ج، ٢: - فإنّه

٥١. س: تنظر

٥٢. س، ت، ج، ٢: يقبل

٥٣. ت: ذ

٥٤. س: الموافقة

٥٥. س، ج، ١: - و

٥٦. س، ر، ج، ١: مبادئه

٥٧. س، ر، ج، ١: لواحقه / ج، ١: + و

٥٨. س، ر: هو

٥٩. م، ت، ج، ح، ٢: - وفي مبادئها ولواحقها من جهة ما هي كذلك

٦٠. م، ت، ج، ح، ١، ج، ٢: الأبدان الإنسانيه

٦١. م، ج، ٢: يسقم / ت: يسقم و يصحّ / ج: يسلم / ج، ١: تصح و تمرض

٦٢. ج: لشيء

٦٣. س: منه

٦٤. ج: - جميع

٦٥. س، ر: ف

٦٦. م، ت، ج، ح، ٢: - الذي

٦٧. ج، ٢: بجميع

والوحدة وفي أنواعه ولو احقته<sup>۶۸</sup> وفي الأشياء التي لا تعرض<sup>۶۹</sup> بالتخصيص لشيء شئ من موضوعات العلوم الجزئية مثل التقدم والتأخر والقوة والفعل والتام والناقص<sup>۷۰</sup> وما يجري مجرى هذه؛ وفي المبدأ المشترك لجميع الموجودات وهو الشيء الذي ينبغي أن يسمى<sup>۷۱</sup> باسم الله<sup>۷۲</sup>؛ وينبغي أن يكون العلم الكلي<sup>۷۳</sup> واحداً<sup>۷۴</sup>. فإنه إن كان علمان كليان، لكان لكل واحد منهما موضوع خاص، والعلم الذي له موضوع خاص وليس يشتمل<sup>۷۵</sup> على<sup>۷۶</sup> موضوع علم آخر، هو علم جزئي<sup>۷۷</sup>، فكلا العلمين جزئيان<sup>۷۸</sup> وهذا خلف؛ فإذا كان العلم الكلي واحداً.

### [ في أن العلم الإلهي داخل في علم ما بعد الطبيعة ]

و<sup>۷۹</sup> ينبغي أن يكون العلم الإلهي داخلاً في هذا العلم. لأن الله<sup>۸۰</sup> مبدأ للموجود<sup>۸۱</sup> المطلق، لا لموجود<sup>۸۲</sup> دون موجود<sup>۸۳</sup>. فالقسم الذي<sup>۸۴</sup> يشتمل<sup>۸۵</sup> منه على إعطاء مبدأ الوجود<sup>۸۶</sup> ينبغي أن يكون هو العلم الإلهي؛

۶۸. در حاشیه نسخه «س» و نسخه «ر» عبارت «أنواعها و لواحقها» نیز ذکر شده است.

۶۹. س، ت، ج: ۲؛ لا يعرض

۷۰. م - الناقص

۷۱. م، ت، ج: التي

۷۲. در حاشیه نسخه «ت» عبارت «هو الباري سبحانه و تعالی» نیز ذکر شده است.

۷۳. م، ت، ج: ۲؛ یسمیه

۷۴. س، ر: +جل جلاله/ م، ت، ج: ۲؛ + جل جلاله و تقدست أسماؤه/ ج: - الشيء الذي ينبغي أن يسمى باسم الله. +الباري سبحانه و تعالی

۷۵. س، ر: - علماً

۷۶. س: واحد

۷۷. س، ر، ج: ۱؛ لو

۷۸. م، ت، ج، ج: ۲؛ ف/ در حاشیه نسخه «م» عبارت «لو كان علمان كليان لكان لكل» نیز ذکر شده است.

۷۹. ر: يشمل

۸۰. س: عليه/ م، ر، ت، ج: ۲؛ - علی/ در حاشیه نسخه «س» عبارت «علی» نیز ذکر شده است.

۸۱. ت: جرى

۸۲. س، ر، م، ت، ج: ۲؛ - و

۸۳. م: فإذا

۸۴. ج: ۱؛ ف

۸۵. ج: + سبحانه و تعالی/ ر، س: + تعالی

۸۶. س، ت: الوجود/ ج: للوجود

۸۷. ج: لوجود

۸۸. س: - موجود/ ج: وجود

۸۹. ج: الثاني/ در حاشیه نسخه «ج» عبارت «الذی» نیز ذکر شده است.

۹۰. ج: ۲؛ يشمل

۹۱. ج: الوجود



## [ في وجه تسمية هذا العلم بما بعد الطبيعة ]

و<sup>۹۲</sup> لأن هذه المعاني ليست<sup>۹۳</sup> خاصه بالطبيعيّات<sup>۹۴</sup> بل هي أعلى من الطبيعيّات عموماً، فهذا العلم، أعلى من علم الطبيعة وبعد علم الطبيعة؛ فلهاذا<sup>۹۵</sup> وجب<sup>۹۶</sup> أن يسمّى علم ما بعد الطبيعة؛ وعلم<sup>۹۷</sup> التعاليم<sup>۹۸</sup> وإن كان أعلى من علم الطبيعة، إذ كانت موضوعاته مجردة<sup>۹۹</sup> عن المواد<sup>۱۰۰</sup>، فليس ينبغي أن يسمّى علم ما بعد الطبيعة، لأنّ تجرّد موضوعاته عن المواد<sup>۱۰۱</sup> وهمي<sup>۱۰۲</sup> لا وجودي<sup>۱۰۳</sup>؛ وأمّا في الوجود فليس لها وجوداً إلا في الأمور الطبيعيّة.<sup>۱۰۴</sup>

## [ في مسائل علم ما بعد الطبيعة ]

وأما موضوعات هذا العلم، فمنها ما ليس لها<sup>۱۰۵</sup> وجوداً ألبتة في الطبيعيّات<sup>۱۰۶</sup> لا وهمي<sup>۱۰۷</sup> و<sup>۱۰۸</sup> لا حقيقيّ؛ وليس<sup>۱۰۹</sup> إنّما جرّدها<sup>۱۱۰</sup> الوهم عن الطبيعيّات فقط؛ بل وجودها وطبيعتها أنّها<sup>۱۱۱</sup> مجردة؛ ومنها ما [توجد]<sup>۱۱۲</sup> في الطبيعيّات وإن [كانت<sup>۱۱۳</sup> تنوّهم]<sup>۱۱۴</sup> مجردة<sup>۱۱۵</sup> عنها

۹۲. ج: ۱ - و  
 ۹۳. ز: - ليست/ در حاشیه نسخه «ر» عبارت «ليست» ذکر شده است  
 ۹۴. س: بالطبع معناب  
 ۹۵. ت: +ما  
 ۹۶. ج: ۱ واجب  
 ۹۷. س، ر، م، ت، ج، ۱، ج، ۲: العلم  
 ۹۸. س: التعليمی/ ر، م، ت، ج، ۱، ج، ۲: التعالیمی  
 ۹۹. س: إذا  
 ۱۰۰. م، ت، ج: ۱: متجرده  
 ۱۰۱. س، ر: المادّة  
 ۱۰۲. ج: - عن المواد / در حاشیه نسخه «ج» عبارت «عن المواد» ذکر شده است.  
 ۱۰۳. ج: وهما  
 ۱۰۴. ج: وجوداً  
 ۱۰۵. ج: در حاشیه نسخه «ج» عبارت «في الطبيعیات» نیز ذکر شده است. / در حاشیه این عبارات فارابی در نسخه «م»، عبارت «وجه تسمیه الهی بما بعد الطبيعة» نیز ذکر شده است.  
 ۱۰۶. ر، م، ت، ج، ۱، ج، ۲: له  
 ۱۰۷. ج: فی الطبيعیات  
 ۱۰۸. ز: - و  
 ۱۰۹. س: - هذا العلم، فمنها ما ليس له وجوداً ألبتة فی الطبيعیات لا وهمی و لا حقیقی؛ و ليس  
 ۱۱۰. م، ر، ج: جرّده/ ت: جزؤها؛ در حاشیه نسخه «ت» عبارت «جزءه» نیز ذکر شده است.  
 ۱۱۱. ج: ۱: إنّما  
 ۱۱۲. س، ت، ج، ج، ۱، ج، ۲: يوجد/ م: بوحد/ ر، ج: يوجد  
 ۱۱۳. س، م، ر، ت، ج، ج، ۱، ج، ۲: كان  
 ۱۱۴. ج، ت، ج، ۱، ج، ۲: يتوّهم/ س: نتوهم/ م، ر: بنوهم  
 ۱۱۵. س، م، ر، ت، ج، ۱، ج، ۲: مجرداً

ولكن [ليست<sup>۱۱۶</sup> توجد<sup>۱۱۷</sup>] فيها<sup>۱۱۸</sup> بذاتها بحيث لا يتعَرى<sup>۱۱۹</sup> عنها وجودها وتكون<sup>۱۲۰</sup> أموراً<sup>۱۲۱</sup> قوامها<sup>۱۲۲</sup> بالطبيعيّات بل [توجد<sup>۱۲۳</sup>] للطبيعيّات وغير<sup>۱۲۴</sup> الطبيعيّات من الأمور المفارقة بالحقيقة أو المفارقة بالوهم. فإذن،<sup>۱۲۵</sup> العلم المستحقّ الذي<sup>۱۲۶</sup> يسمّى بهذا الاسم، هو هذا العلم. فإذن هو<sup>۱۲۷</sup> وحدّه دون سائر العلوم، علم ما بعد الطبيعة.

والموضوع الأوّل لهذا العلم، هو الموجود<sup>۱۲۸</sup> المطلق وما يساويه في العموم<sup>۱۲۹</sup> وهو الواحد.<sup>۱۳۰</sup> ولكنّه لما كان علم<sup>۱۳۱</sup> المتقابلات واحداً،<sup>۱۳۲</sup> ففي<sup>۱۳۳</sup> هذا العلم أيضاً النظر في العدم<sup>۱۳۴</sup> و[الكثير].<sup>۱۳۵</sup> ثمّ بعد هذه الموضوعات وتحقيقها، ينظر في الأشياء التي تقوم<sup>۱۳۶</sup> منها مقام الأنواع كالمقولات العشرة<sup>۱۳۷</sup> للموجود وأنواع الواحد كالواحد بالشخص و

۱۱۶. س، ر، م، ت، ج، ج، ۱، ج، ۲: ليس
۱۱۷. س، ت، ج، ۱، ج، ۲: يوجد/ م: يوجد/ ر، ج: يوجد
۱۱۸. س: منها
۱۱۹. س: تتعري/ م: تتعري/ ر: لا تتعري
۱۲۰. س، ت، ج، ۱: يكون/ م، ج: يكون/ ر: يكون/ این فعل تنها در نسخه ج ۲ به صورت مفرد مونث ضبط شده است.
۱۲۱. س، ر: + لها
۱۲۲. در حاشیه نسخه «م» عبارت «أموراً لها قوامها» نیز ذکر شده است.
۱۲۳. س، ت، ج، ۱، ج، ۲: يوجد/ م: يوجد/ ر، ج: يوجد
۱۲۴. م، ت، ج، ۱، ج، ۲: لغير
۱۲۵. م، ت، ج، ۲: فأذاً
۱۲۶. م، ت، ج، ۲: لأن/ ج، ۱: بأن
۱۲۷. م، ت، ج، ۲: فهو إذا/ ج، ۱، ج، ۲: فهو إذن
۱۲۸. م، ت، ج، ۱: الوجود/ در حاشیه نسخه «م» و نسخه «ت»، عبارت «الموجود» نیز ذکر شده است. در این تصحیح چهار اصطلاح موجود/عدم و واحد/کثیر اصح شناخته شده و بر سایر نسخه بدلها ترجیح داده شده‌اند. البته در مواردی هم هیچ کدام از نسخ، اصطلاح اصح را گزارش نکرده‌اند که در این صورت آن اصطلاح در [] ارائه شده است. لازم به توضیح است که فارابی در آثار خود علاوه بر اصطلاح معدوم، اصطلاح عدم را نیز در مقابل موجود به کار می‌برد (همانند: فارابی، ۱۹۸۶، ۱۳۰).
۱۲۹. ج: فی العموم
۱۳۰. ج، ۲: - وهو الواحد
۱۳۱. م: - علم
۱۳۲. س: واحد
۱۳۳. ج: يكون فی
۱۳۴. ج: العدد
۱۳۵. س، م، ر، ت، ج، ج، ۱، ج، ۲: الكثرة
۱۳۶. ت، ج، ۲: يقوم / س، ر، ج: يقوم / م: يقوم / این فعل تنها در نسخه ج ۱ به صورت مفرد مونث ضبط شده است.
۱۳۷. ت، ج، ج، ۱، ج، ۲: العشر

الواحد بالنوع و الواحد بالجنس و الواحد<sup>۱۳۸</sup> بالمناسبة<sup>۱۳۹</sup> وأقسام كل واحد من هذه وكذلك في أنواع العدم<sup>۱۴۰</sup> والكثير<sup>۱۴۱</sup>. ثم في<sup>۱۴۲</sup> لواحق الموجود<sup>۱۴۳</sup> كالقوة والفعل والتمام والنقصان والعلّة والمعلول؛ وفي<sup>۱۴۴</sup> لواحق [الواحد<sup>۱۴۵</sup> كالهوويّة] <sup>۱۴۶</sup> والتشابه والتساوي والموافقة والموازاة<sup>۱۴۷</sup> والمناسبة وغير ذلك؛ وفي<sup>۱۴۸</sup> لواحق العدم<sup>۱۴۹</sup> والكثير؛<sup>۱۵۰</sup> ثم<sup>۱۵۱</sup> في مبادئ كل واحد من هذه. فينشعب<sup>۱۵۲</sup> ذلك وينقسم<sup>۱۵۳</sup> إلى أن يبلغ إلى<sup>۱۵۴</sup> موضوعات العلوم الجزئية؛ فحينئذ<sup>۱۵۵</sup> ينتهي هذا العلم وتبين<sup>۱۵۶</sup> فيه<sup>۱۵۷</sup> مبادئ جميع<sup>۱۵۸</sup> العلوم الجزئية وحدود موضوعاتها؛ فهذه جميع<sup>۱۵۹</sup> الأشياء التي يُبحث<sup>۱۶۰</sup> عنها في هذا العلم.

- ۱۳۸ م: - و الواحد  
 ۱۳۹ ج: ۲: بالمناسبات  
 ۱۴۰ ج: العدد  
 ۱۴۱ س، م، ر، ت، ج: ۲: الكثرة  
 ۱۴۲ ت: من  
 ۱۴۳ م، ت، ج، ج: ۲: الوجود  
 ۱۴۴ س، م، ر، ت، ج، ج: ۱، ج: ۲: - في  
 ۱۴۵ س، م، ر، ت، ج، ج: ۱، ج: ۲: الوحدة  
 ۱۴۶ س، م، ر، ت، ج، ج: ۱، ج: ۲: كالهويّة / با وجودی که تمامی نسخ تهیه شده و نیز دو نسخه چاپی این عبارت را «كالهويّة» ضبط کرده‌اند ولی همان‌گونه که برتولاچی در ترجمه رساله أغراض، خاطر نشان کرده، هوویت از عوارض وحدت است و نه هویت. (Bertolacci, 2006, 69) ارسطو هم در کتاب دوم رساله گاما بحث از هوویت را در شمار مباحث فلسفی قرار می‌دهد (Aristotle, b36).  
 ۱۴۷ س: الموازنة/ ت: المواراة  
 ۱۴۸ س، م، ر، ت، ج، ج: ۱، ج: ۲: - فی  
 ۱۴۹ ج: العدد  
 ۱۵۰ س، ر: الكثرة  
 ۱۵۱ ت: - ثمّ  
 ۱۵۲ س: فيتشعب/ ج: ۱: ويتشعب  
 ۱۵۳ ج: وينقسم  
 ۱۵۴ م، ت، ج، ج: ۱، ج: ۲: - إلى  
 ۱۵۵ ج: ۱: و  
 ۱۵۶ س، م، ج: ۲: يتبين/ ر، ت، ج: نقبين/ این فعل تنها در نسخه ج ۱ به صورت مفرد مونث ضبط شده است.  
 ۱۵۷ س، ر، ج: فيها  
 ۱۵۸ ج: جميع  
 ۱۵۹ س، ر: هي  
 ۱۶۰ ج: تبحت/ م، ج: ۱: نبحت/ س، ر: لبحث سه

## [في غرض کُلّ مقاله من مقالات کتاب مابعدالطبیعة]

المقالة الأولى من هذا الكتاب، تشتمل<sup>۱۶۱</sup> على شبه<sup>۱۶۲</sup> الصدر<sup>۱۶۳</sup> والخطبة للكتاب؛<sup>۱۶۴</sup> و<sup>۱۶۵</sup> إبانة أن<sup>۱۶۶</sup> أقسام العلل کُلّها تنتهي<sup>۱۶۷</sup> إلى علة أولى في بابه.<sup>۱۶۸</sup> و<sup>۱۶۹</sup> المقالة الثانية تشتمل<sup>۱۷۰</sup> على تعدید مسائل عویصة<sup>۱۷۱</sup> في هذه المعاني وإبانة وجه التعویص<sup>۱۷۲</sup> فيها<sup>۱۷۳</sup> وإقامة<sup>۱۷۴</sup> الحجج المتقابلة عليها لیکون الذهن<sup>۱۷۵</sup> متبهاً<sup>۱۷۶</sup> نحو الطلب.<sup>۱۷۷</sup>

و<sup>۱۷۸</sup> المقالة الثالثة تشتمل<sup>۱۷۹</sup> على تعدید موضوعات هذا العلم وهي المعاني التي ينظر<sup>۱۸۰</sup> فيها؛<sup>۱۸۱</sup> وفي الأعراض الخاصة<sup>۱۸۲</sup> بها<sup>۱۸۳</sup> وهي التي عددناها.<sup>۱۸۴</sup>

و<sup>۱۸۵</sup> المقالة الرابعة تشتمل<sup>۱۸۶</sup> على تفصیل ما يدلّ عليه بكلّ<sup>۱۸۷</sup> واحد من الألفاظ الدالة

- 
۱۶۱. س: يشمل  
 ۱۶۲. م، ر، ج: شبهه / ج ۲: سببية/ت: سه  
 ۱۶۳. م، ت: بالصدر/ ج ۲: ما يصدر  
 ۱۶۴. م: لكتاب  
 ۱۶۵. ج ۱: في  
 ۱۶۶. س: + كل  
 ۱۶۷. ت، ج ۱: ينتهي / س، ر: + في بابه  
 ۱۶۸. س، ر، ت، ج، ج ۱: - في بابه/ در حاشیه نسخه «ت» عبارت «فی بابه» ذکر شده است.  
 ۱۶۹. س، ر، ج ۱: - و  
 ۱۷۰. ت: يشتمل  
 ۱۷۱. س: عواضه/ ت: غویضة  
 ۱۷۲. س: التعویض / ت: التعویض  
 ۱۷۳. س، ج ۲: منها  
 ۱۷۴. س، ر: قیام وجه/ در حاشیه نسخه «م» عبارت «قیام» نیز ذکر شده است.  
 ۱۷۵. م، ت، ج، ج ۱، ج ۲: للذهن  
 ۱۷۶. م، ت، ج، ج ۲: منبهة/ ج ۱: تنبيه / م، ت، ج، ج ۱، ج ۲: + على  
 ۱۷۷. ت، ج ۲: + وهينته  
 ۱۷۸. س، ر، ج ۱: - و  
 ۱۷۹. س، ت: يشتمل  
 ۱۸۰. س: ننظر  
 ۱۸۱. م: - فيها  
 ۱۸۲. م: الخاصية/ در حاشیه نسخه «م» عبارت «الخاصة» نیز ذکر شده است.  
 ۱۸۳. ج ۱: به  
 ۱۸۴. س: عددها  
 ۱۸۵. س، ر، ج ۱: - و/ ت: يشتمل  
 ۱۸۶. س: - تشتمل  
 ۱۸۷. ر، س، م، ج ۲: لكل؛ ج: نكل. این کلمه در نسخه «ج» به صورت بدون نقطه ضبط شده و روشن نیست که منظور «بكل» است و یا «لكل» که لام آن به صورت کوتاه کتابت شده است.

على موضوعات هذا العلم وأنواع موضوعاته ولواحقها بالتواطؤ<sup>١٨٨</sup> كانت<sup>١٨٩</sup> أو<sup>١٩٠</sup> بالتشكيك أو<sup>١٩١</sup> بالإشتراك الحقيقي.

و<sup>١٩٢</sup> المقالة الخامسة تشتمل<sup>١٩٣</sup> على إيانة الفصول الذاتيه بين<sup>١٩٤</sup> العلوم النظرية الثلاثة التي هي الطبيعي<sup>١٩٥</sup> والرياضي<sup>١٩٦</sup> والإلهي<sup>١٩٧</sup> وأنها ثلاثة فقط؛ وتعريف أمر العلم<sup>١٩٨</sup> الإلهي أنه داخل في هذا العلم بل هو هذا العلم<sup>١٩٩</sup> بوجه ما؛ وأن<sup>٢٠٠</sup> له النظر<sup>٢٠١</sup> في الهوية التي تقال<sup>٢٠٢</sup> بالذات لا<sup>٢٠٣</sup> في الهوية التي تقال<sup>٢٠٤</sup> بالعرض؛ وأنها كيف تشارك<sup>٢٠٥</sup> الجدل وصناعة المغالطين.<sup>٢٠٦</sup>

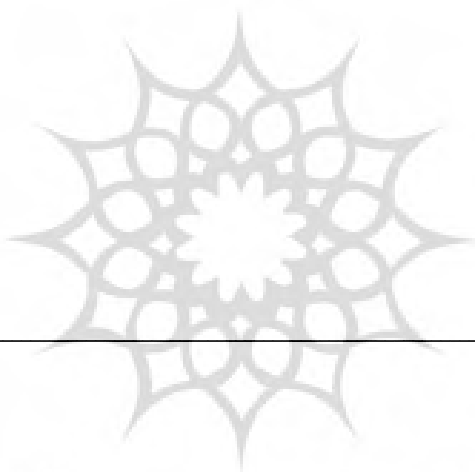
و<sup>٢٠٧</sup> المقالة السادسة تشتمل<sup>٢٠٨</sup> على تحقيق القول في الهوية التي تقال<sup>٢٠٩</sup> بالذات ولا سيما في الجوهر منه؛<sup>٢١٠</sup> وتفصيل<sup>٢١١</sup> أقسام الجوهر وأنه<sup>٢١٢</sup> هبولى وصورة ومركب؛<sup>٢١٣</sup> وأن الحد

- 
١٨٨. م، ت، ج، ٢: بالتواطى  
١٨٩. س، ز: - كانت  
١٩٠. س، ز: و  
١٩١. س، ز: و  
١٩٢. س، ز، ج، ١: - و  
١٩٣. س، ت: يشمل  
١٩٤. س، ز: من  
١٩٥. م، ت، ج، ج، ١، ج، ٢: الطبيعية  
١٩٦. م، ت، ج، ج، ١، ج، ٢: الرياضية  
١٩٧. م، ت، ج، ج، ١، ج، ٢: الإلهية  
١٩٨. ج: العلم  
١٩٩. س، ج، ز: - بل هو هذا العلم  
٢٠٠. ج، ١: فان  
٢٠١. س، ز: نظراً  
٢٠٢. ت، س: يقال / م: فعال / ر، ج: يقال / اين فعل در نسخه‌هاى ج ١ و ج ٢ به صورت مفرد مونث ضبط شده است.  
٢٠٣. ج: - فى الهوية التي [تقال] ٢٠٣ بالذات لا  
٢٠٤. ت: يقال / م: فعال / س، ر، ج: يقال / اين فعل در نسخه‌هاى ج ١ و ج ٢ به صورت مفرد مونث ضبط شده است.  
٢٠٥. س، ت: يشارك  
٢٠٦. ج، ٢: المغالطة  
٢٠٧. س، ز، ج، ١: - و  
٢٠٨. س، ت: يشمل  
٢٠٩. ت: يقال / ج: - يقال / م: فعال / س، ز: يقال  
٢١٠. ج، ١: الجوهرية  
٢١١. ج، ٢: تقسيم  
٢١٢. ج، ١: أنها  
٢١٣. ج: مركبة



و<sup>٢٣٨</sup> المقالة الحادية عشر في مبدأ الجوهر والوجود كلّهُ؛ وإثبات هويّته؛<sup>٢٣٩</sup> وأتّه عالمٌ بالذات<sup>٢٤٠</sup> حقّ الذات؛ وفي الموجودات<sup>٢٤١</sup> المفارقة التي بعده؛ وفي كَيْفِيَّة ترتيب وجود<sup>٢٤٢</sup> الموجودات عنه<sup>٢٤٣</sup>.

و<sup>٢٤٤</sup> المقالة الثانية عشر في مبادئ الطبيعيات والتعليميات.<sup>٢٤٥</sup>  
فهذه<sup>٢٤٦</sup> هي<sup>٢٤٧</sup> الإبانة عن غرض هذا الكتاب و<sup>٢٤٨</sup> أقسامه.<sup>٢٤٩</sup>



٢٣٨. س، ر، ج ١: - و

٢٣٩. ج: + تعالى

٢٤٠. م، ت، ج ٢: الذات

٢٤١. ج: الوجودات

٢٤٢. م، ت: - وجود/ در حاشييه نسخه «ت»، عبارت «وجود» نيز ذكر شده است.

٢٤٣. م، ت: - عنه/ ج ٢: - الموجودات عنه/ ج: + تعالى

٢٤٤. س، ر: - و

٢٤٥. س، ر: التعليميات و الطبيعيات

٢٤٦. ج ١: هذه

٢٤٧. ج: هي

٢٤٨. م، ت، ج ١، ج ٢: + عن

٢٤٩. در حاشييه سطر انتهاى نسخه «م» عبارت «قوبلت مع منتسخها الشريفه» ذكر شده است. / س: + و الحمد لله ربّ العالمين و صلى الله على المصطفين من عباده من المقربين والمرسلين والأنبياء أجمعين. تمت رساله أغراض ما بعد الطبيعه في تاريخ أواخر شهر شوال سنة ثلاث و ألف/ ر: و الحمد لله ربّ العالمين و صلوته على المصطفين من عباده من المقربين والمرسلين والأنبياء أجمعين. ن ع ن كتب في المشهد الشريف الكاظمي عليه السلام/ ت: تمت المقالة و الحمد لله على إفضاله و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله أجمعين. / ج: و الحمد لوليّه و الصلي على نبيّه. / ج ٢: تمت هذه المقالة في أغراض ما بعد الطبيعه بحمد الله و حسن توفيقه و صلى الله على سيدنا محمد و آله الأخيار و أصحابه الأبرار.